

نبرد خلق

مرگ بر رژیم خمینی
زنده باد صلح و آزادی

کارگران و زحمتکشان
جهان متحد شوید

ارکان

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

صفحه ۱۶

NABARD_E_KHALGH No.126. 22 Nove. 1995

شماره ۱۲۶ دوره چهارم سال دوازدهم - اول آذر ۱۳۷۴

سفر خانم مریم رجوی به نروژ

خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران، به دعوت کمیته نروژی دفاع از حقوق بشر و ارزشهای انسانی در ایران، بعد از ظهر چهارشنبه ۳ آبان ۷۴ وارد اسلو، پایتخت نروژ شد. کمیته نروژی دفاع از ارزشهای انسانی که یکی از معتبرترین و ذی‌نفوذترین ارگانهای مدافع حقوق بشر در غرب و شمال اروپاست، در اجلاس ۲۶ مرداد ماه گذشته خود دعوت از رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران را تصویب کرده بود.

خانم مریم رجوی در نروژ مورد استقبال رئیس سازمان اومانیستهای نروژ و کمیته نروژی دفاع از حقوق بشر و ارزشهای انسانی در ایران، تعدادی از نمایندگان مجلس نروژ، تعدادی از اعضای رهبری تمامی احزاب سیاسی در نروژ و تعدادی از شخصیتهای فرهنگی و اجتماعی نروژ قرار گرفت. در نروژ خانم مریم رجوی با دهها شخصیت سیاسی، اجتماعی و در مصاحبه‌های مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی بسیار شرکت نمود. خانم مریم رجوی در جلسه ایرانیان مقیم نروژ شرکت و برای آنان به ایراد سخنرانی پرداخت. صبح روز ۱۵ آبان، رئیس‌جمهور دوران انتقال، در میان بدرقه شخصیتهای نروژی، اسلو را به قصد پاریس ترک کرد. خبر این دیدار در بیش از صد رسانه خبری نروژ و شمار زیادی از رسانه‌های خبری جهان انعکاس یافت.

لغو سفر ولایتی به آلمان، کلاتری به هلند و واعظی به فرانسه

به دنبال لغو سفر ولایتی به آلمان، روز جمعه ۲۶ آبان، وزیر کشاورزی هلند، سفر عیسی کلاتری، وزیر کشاورزی رژیم به این کشور را لغو نمود. فان آرتش وزیر کشاورزی هلند به دلیل حرفهای «شوکار» رفسنجانی بعد از قتل نخست‌وزیر اسرائیل، این سفر را لغو کرد. دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران از این اقدام دولت هلند استقبال نمود و خواستار آن شد که «همه کشورهای جهان از مسافرت سران رژیم خمینی به کشورهایشان جلوگیری کنند». و سرانجام به دنبال انصراف هروه‌شارت، وزیر امور خارجه فرانسه برای ملاقات با محمود واعظی معاون وزیر امور خارجه رژیم ملاحا، سفر واعظی به فرانسه لغو شد. به دنبال لغو سفر ولایتی به آلمان، بخشهای گسترده‌ای در محافل سیاسی، اجتماعی، دانشگاهی و رسانه‌های گروهی آلمان پیرامون سیاست آلمان در رابطه با رژیم آخوندی به وجود آمده است. رئیس مؤسسه تحقیقات استراتژیک آلمان در مقاله‌ای در روزنامه دی‌ولت می‌نویسد: «آلمان باید ثابت کند که توان مشارکت در سیاست و نظم جهانی را داراست». سیاست گفتگوی انتقادی نمونه خوبی برای این امر نیست. بن باید اکنون بیشتر به دنبال گفتگو با ایالات متحده باشد تا طرح مشترکی برای منطقه طرح‌ریزی کنند».

به گزارش خبرنگاری فرانسه روز جمعه ۱۹ آبان مجلس آلمان (بوندستاگ) از دولت خواست از دعوت ولایتی، برای شرکت در یک کنفرانس راجع به اسلام در بن که قرار بود در ۱۵ و ۱۶ نوامبر برگزار شود، صرف‌نظر کند. این تصمیم مجلس با ۲۶۸ در برابر ۲۲۵ رای به تصویب رسید. این لایحه توسط احزاب اپوزیسیون که شامل سبزها و سوسیال‌دموکراتها می‌شود، به مجلس ارائه شد. این دو حزب دعوت ولایتی به آلمان را پس از سخنان اخیر رفسنجانی در رابطه با قتل اسحاق رابین، که آن را «انتقام الهی» توصیف کرده بود را غیر قابل قبول دانستند. پس از تصویب این لایحه آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، تصمیم اکثریت پارلمان آلمان مبنی بر لغو سفر ولایتی وزیر خارجه دیکتاتوری مذهبی تروریستی ملایان به این کشور را نشانه مخالفت قاطع مردم این کشور با روابط رژیم خمینی و دولت آلمان توصیف کرد. وی از پذیرش این تصمیم توسط دولت آلمان و برگزار نکردن جلسه «اروپا و جهان اسلام» استقبال نمود و آن را یک پیروزی بزرگ برای دموکراسی و حقوق بشر نامید و از همه کشورهای جهان خواست مراودت و مسافرت سردمداران این رژیم را، که بالاترین مسئولین اعدام و شکنجه و صدور تروریسم و بنیادگرایی هستند، متوقف کنند.

یادداشت‌هایی در باره کنفرانس پکن (۳)

در صفحه ۲

سرمقاله

بن بست فتواها و راهگشایی یک سفر

مهدی سامع

این روزها کمتر کسی است که بر پوسیده بودن نظام مطلقه ولایت فقیه مهر تایید نزنند. پوسیده بودن نظامی که بنیانگذارش برای «دهان» شرق و غرب نقشه می‌کشید و خودش «دولت» تعیین می‌کرد و در اولین روزی که پس از سالها تبعید به ایران بازگشت «هیچگونه» احساسی نداشت جز اینکه از «آباد شدن» گورستانها بنالد، رهبرش این نظام را واداشته تا به حرکتی دست بزند که حتی در درون رژیم نیز کمتر کسی آن را جدی بگیرد. مارکس به این جمله هگل که گفته بود «تاریخ دو بار تکرار می‌شود» اضافه کرد که «یک بار به صورت تراژدی و یک بار به صورت کمدی». مقایسه خمینی و خامنه‌ای این حقیقت را یک بار دیگر به اثبات می‌رساند. ماجرای صدور فتواها از جانب آسید علی آقا خامنه‌ای به جای اینکه برای او قدرت و اعتباری به وجود آورد، فقط ثابت می‌کند که قیای ولی مطلقه فقیه که به اندازه خمینی دوخته شده بود، برای خامنه‌ای بسیار گشاد است. خامنه‌ای پس از مرگ اراکی به یورش برای قبضه مقام مرجعیت شیعیان گل جهان دست زد. اما خیلی زود به بی‌حاصل بودن تهاجم خود پی برد و اعلام کرد که فقط مسئولیت مرجعیت شیعیان «خارج از ایران» را می‌پذیرد.

بقیه در صفحه ۴

بنیادگرایی معاصر

سعید احمدی

چند سالی است که در کشورهای عربی - اسلامی، حرکت سیاسی اجتماعی تازه‌ای تحت لوای «اسلام» به تدریج شکل گرفته و به مرور زمان گسترش یافته است. این پدیده به رغم داشتن نقاط مشترک فراوانی با خاستگاههای سنتی و حرکتهای مشابه قبلی، از ویژگیهای خاصی نیز برخوردار است. هم از اینروست که نامهای متعددی به آن داده شده است. از جمله: «پدیده اسلامی»، «انتگریم»، «بنیادگرایی اسلامی»، «اسلام شهابی»، «اسلام رادیکال»، «خمینیسیم»، «تندروی یا افراطی‌گری اسلامی»، «بیداری اسلامی»، «ارتجاع یا واپس‌گرایی اسلامی»، «سلفیة جدید» و...

اما شاید بهترین نامی که برای این پدیده اجتماعی سیاسی بتوان سراغ گرفت، «بنیادگرایی معاصر» و یا کنونی» است. چرا که هم‌وجه مشترک همه جریانهای متعلق به آن را در برمی‌گیرد و هم با افزودن کلمه کنونی یا معاصر، تفاوت میان این جریانها با واپس‌گرایی مذهبی سنتی که از پیش از

در صفحه ۹

باید به پیش برویم

در صفحه ۵

اخبار سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

در صفحه ۵

پناهندگان

در صفحه ۳

فرهنگ و هنر

در صفحه ۷

در حاشیه برگزاری کنفرانس اقتصادی

خاورمیانه و شمال آفریقا

در صفحه ۱۱

در مطبوعات خارجی

در صفحه ۱۲

یادداشت‌هایی در باره کنفرانس پکن (۳)



زینت میرهاشمی

خیابان، اصلاً زن بودن خود مبارزه است»، «ما از تجارب ایران استفاده می‌کنیم، ما به همستگی زنان احتیاج داریم». حقایق بسیار از فجاج و ستمی که بر زنان الجزایر از طرف بنیادگرایان می‌شود برایشان می‌گویند. هم چنین اظهار همدردی با زنان ایران. با زنان آفریقایی که حدود ۱۰ نفر در محوطه فرودگاه بودند شروع به صحبت کردم. آنها بسیار گوناگون بودند. مسائل آنان شکل دیگری داشت. برای آنان نه حجاب معنی داشت و نه بنیادگرایی اسلامی. آنها از ستمی که توسط مردان و شهروندان به آنها وارد می‌شد شکایت داشتند. کار خانگی و بچه‌داری و وظیفه سنگین و مداوم تولید مثل

دوباره سوار هواپیما شدیم و چند ساعتی بعد به پکن رسیدیم. یک لحظه یاد بیست سال قبل و صدای گوینده رادیو چین افتادم. اینجا پکن، اینجا پکن. بر خلاف سرزمین بزرگ چین، فرودگاه چندان بزرگ نبود. راه خروجی کنفرانسی‌ها را جدا کرده بودند. اما از همان لحظه ورود به خوبی نگاه ماورین مخفی که در هر گوشه پراکنده بودند را می‌توانستیم حس کنیم. بالاخره به مقصد رسیدیم. دیگر هوا تاریک شده بود. جلسه‌ای با اعضای قبلی که از اولین روز بازگشایی کنفرانس حضور داشتند گذاشتیم. خبرها ردوبدل شدند. از همان ابتدا به دوستان دیگر اعلام کردم که من باید ضمن انجام کار، پکن را هم ببینم. لذا نقشه فرار از جلسات جمع‌بندی و رفتن برای شهر گردی را پیش خودم مرتب مرور می‌کردم. تصمیم گرفتم بعد از بازگشت از محل کنفرانس (هایرو) و موقع استراحت رفا و برگزاری جلسات جمع‌بندی، من از هتل خارج شوم.

در شهر هایرو که در ۵۰ کیلومتری پکن قرار داشت از آغاز کنفرانس سازمانهای غیر دولتی هر روزه تقریباً ۳۰ هزار نفر خارجی در آن رفت و آمد می‌کردند. در این شهر مجموعه‌ای بدین منظور ساخته شده بود. محل سالن اصلی کنفرانس، تعدادی ساختمانهای سه یا چهار طبقه برای برگزاری سخنرانیهای کوچک و یا نمایش فیلم، و هم چنین چادرهایی در محل آزاد برای کارگاههای کشورهای مختلف. در ضمن مک‌دونالد هم از این کنفرانس غافل نشده بود و یک شعبه صحرایی در یک چادر با آرم مک‌دونالد ایجاد کرده بود و البته تظاهراتی هم علیه مک‌دونالد توسط عده‌ای از زنان برگزار شد. فضای محل کنفرانس مرا به یاد جشنهای سالانه اومانیته، روزنامه حزب کمونیست فرانسه، البته در شکل مفصل‌تر و عظیم‌تر می‌انداخت. افراد شرکت کننده در کنفرانس در هتلهایی به طور متمرکز اقامت داشتند. یا بهتر بگویم باید اقامت می‌کردند. قیمت هتلها هم با اروپا فرق نمی‌کرد و حتی گرانتر هم بود. امکان انتخاب وجود نداشت و بنابراین باید به هر قیمتی که می‌گویند راضی شد. اتوبوسهایی را برای رفت‌وآمد بین هتل و محل کنفرانس اختصاص داده بودند که صبح زود افراد را به هایرو می‌برد و عصرها به هتل برمی‌گرداند. وقتی سوار اتوبوس می‌شدیم با چشمهایی خواب‌آلود تمایل داشتیم که بقیه خواب را در آنجا ادامه دهیم. دوستان مجاهد که شب را به کار گذرانده بودند با اولین جابجایی دنده‌های ماشین، خوابشان می‌برد. مریم خانم قبل از آنکه آنها خواب برونند، برنامه‌های اصلی روز را از دفتر برنامه‌ها می‌خواند و تقسیم کارمان مجدداً مرور

در شماره قبل نبرد خلق، به برخورد رژیم با کنفرانس پکن پرداختم. مطالبی دیگر نیز پیرامون برخورد رژیم با میثاقهای بین‌المللی به طور پراکنده یادداشت کرده‌ام که اگر فرصت دست داد، در این گزارشها به آن اشاره می‌کنم. این شماره به مسائل کلی که در طول سفر با آن مواجه بودم می‌پردازم. حدود یک هفته قبل از شروع کار کنفرانس غیر دولتیها، رفتن ما قطعی شد. پس باید هرچه سریعتر تدارک سفر را می‌دیدم. چهار روز قبل از رفتن، جلسه‌ای با حضور اعضای هیئت که در پاریس بودند برگزار شد. در همین جلسه اطلاع یافتیم که بخش تدارکات هیئت یک تن کتاب، بروشور و تراکت در رابطه با وضعیت زنان ایران و شناساندن طرح و نظرات مقاومت در باره زنان برای انتقال به چین تهیه کرده است. اهداف، خواستها و بالاخره پیشنهاد انجمنهای زنان به کنفرانس مورد بحث و بررسی قرار گرفت. تعدادی از اعضای هیئت یکی‌دو روز قبل رفتند و ما که شامل چهار نفر می‌شدیم چهارشنبه ۳۰ اوت باید حرکت می‌کردیم. تعدادی هم بعد ما از کشورهای دیگر می‌رسیدند. در هنگام حرکت احساس عجیبی داشتیم. دیدار از چین، سرزمین افسانه‌ها و سرزمین جنگ توده‌ای طولانی و اندیشه‌های مانو که در دوران نوجوانی من شور و هیجان انقلابی زیادی آفریده بود. و به یاد می‌آورم فرهنگی را که ما در آن زمان مثلاً در زندان زنان در رژیم شاه داشتیم. فرهنگ مانوئیستی به شمار می‌رفت. حالا من به قلب آن سرزمین می‌رفتم و البته مشتاق بودم که سوسیالیسم نوع چینی و تغییرات بعدی آن و توسعه روابط سرمایه‌داری در آن را هم ببینم. اما احساس دیگری هم داشتم. ما با این تعداد با یک هدف مشترک، اما با عقاید و سلیقه‌های متفاوت، باید ۲۰ روزی را در کنار هم می‌گذراندیم. من به زندگی جمعی، کار مشترک و هم چنین مسائل و برخوردهای حتمی آن از قبل عادت داشتم، اما از دیگران در این زمینه شناختی نداشتم. می‌دانستم وقتی در یک جمع عقاید و سلیقه‌ها یکی نباشد حتی تاکتیکهای مورد نظر هم یکی نباشد، کار چندان آسان نیست. اما ما هدف مشخص و یکسان برای کنفرانس داشتیم. پس برای رسیدن به این هدف باید تلاش می‌کردیم. در هواپیما با سهیلا، هم‌رزم قدیمی در زندان رژیم شاه، گپ زدن را شروع کردیم. بعد از سالها فرصتی پیش آمده بود که خارج از مشغله‌های کار سیاسی، خاطرات دوران زندان، دستاوردها و تجارب آن را مرور کنیم. طولانی بودن زمان پرواز ما را به کاوش و یادآوری گذشته وامی‌داشت. حرفهای همدیگر را بهتر می‌فهمیدیم. شاید دلیل آن گوشه‌هایی از فرهنگ و مبارزه مشترک گذشته که با هم داشتیم، بود. سرانجام هواپیما به شانگهای رسید. هر چیز در اینجا در ذهن من ثبت می‌شود. شانگهای شهر ثروتمندان و بورژواهای چین. باید دو ساعتی را در ترانزیت می‌گذراندیم. زنان زیادی از کشورهای دیگر هم بودند. مقصد و هدف اکثر مسافران پکن بود. با ردوبدل کردن لبخندها، گویا سالهاست که همدیگر را می‌شناسیم. زنان الجزایری از همه داغدارتر هستند و با اولین آشنایی، شروع به حرف زدن می‌کنند: «برای ما، زندگی کردن، نفس کشیدن، از خانه بیرون آمدن، مرتب لباس پوشیدن، و راه رفتن در

می‌شد. من که مشتاق دیدن چین بودم تا حد امکان سعی می‌کردم چشمها را باز نگاه دارم تا مبدا منظره‌ای را از دست بدهم و فریبا که سال قبل هم سفری به چین داشته را مرتب زیر سوال قرار می‌دادم و بالاخره سوالهای من مثل لایایی او را به خواب می‌برد. اتوبوس از میان جنگلهای سبز و خانه‌های چوبی در دهکده‌های وسط راه می‌گذشت بعد از حدود یک ساعت وارد میدانی بزرگ که در گوشه‌ای از آن پلاکاردی با آرم کنفرانس نصب شده بود، می‌رسید. دوچرخه‌سواران در کنار خیابانها پیدا می‌شدند. بالاخره اتوبوس پس از گذشتن از خیابانهای هایرو در گوشه‌ای از یک چهارراه بزرگ در کنار تابلویی توقف می‌کند. از اتوبوس که پیاده می‌شدیم احتیاج به پرسیدن آدرس نبود. جمعیت انبوهی از یک طرف پیاده‌رو به یک مقصد در حال حرکت بودند، پس مسیر همین است. باران تندی می‌بارید و از چتر هم هیچگونه خبری نبود. ابتدا سعی کردیم بدون چتر به مقصد برویم ولی باران امانمان نمی‌داد. هیچ شناختی هم نسبت به محل نداشتم. حمت خرید چتر به طرف یکی از بوتیکهای کوچک رفتیم بدون آنکه تصمیمی به وارد شدن داشته باشیم با استقبال گرم فروشنده مواجه شدیم. ما دنبال چتر و حل مشکلمان بودیم اما نه تنها از چتر خبری نبود بلکه اصرار شدید فروشنده‌گان و برخوردهای گرم آنان و صندلیهایی که فوراً در مقابلمان قرار دادند که روی آن بنشینیم مشکلی بر مشکلاتمان افزود. یکی از دوستان گفت نمی‌دانم اینجا چرا در مفازه‌هایشان مهمانی می‌دهند. خصوصیات شرقی و کمی هم روستایی برای عرضه کالا را به خوبی می‌شد در آنها دید. در مقابل درب ورودی سالن اصلی کنفرانس جمعیت زیاد در پشت میله‌ها مشغول چانه زدن با انتظارات بودند. سالن گنجایش این تعداد را نداشت. ظرفیت تکمیل شده بود. صداهای مختلفی به گوش می‌رسید: «شما که جا ندارید چرا چنین کاری را قبول کردید»، «من کلی خرج کرده‌ام و بخشی از وسایل زندگی‌ام را فروخته‌ام تا بتوانم هزینه سفرم را بپردازم، حالا...»، «من از این همه راه دور آمده‌ام ...» و اما این غرولندها صندلی اضافه برای سالن نمی‌آفرید. و بالاخره ما وارد کارزار سیاسی شدیم. من‌زوی کردن هیئت رژیم و رساندن صدای زنان در بند ایران و این که رژیم و هیئتهای مختلف آن، نماینده زنان ایران نیست. تبلیغ طرح و برنامه انجمنها و شورا. بدین منظور محلی را اجاره کرده و چند برنامه را از قبل اعلام کرده بودیم. اضافه بر برنامه‌های خودمان. شرکت در برنامه‌های دیگران و شرکت فعال در بحثهایشان. به اضافه شرکت در سخنرانیهای سالن اصلی و گرفتن زمان برای صحبت کردن، جزء کارهایمان بود. ما می‌بایست ضمن برقرار کردن بیشترین ارتباطات، حمایت زنان کشورهای مختلف را جهت خنثی کردن تلاشهای هیئت رژیم و کشورهای ارتجاعی هم‌پیمان و واتیکان که فشار می‌آوردند تا پلاتنرم نهایی را سست کنند، جلب می‌کردیم.

یک برنامه سخنرانی پیرامون بنیادگرایی اجرا کردیم که خانم متین دفتری و سونا صمصامی سخنران آن بودند. فریبا هشتروندی گرداننده جلسه بود. برنامه با استقبال خوبی روبرو شد. از آنجا که برنامه به دو زبان بخش می‌شد، طبعاً فرانسویها حضور چشمگیر داشتند. برنامه دیگری را اجرا کردیم که سخنرانان آن سهیلا صادق و من بودیم. اداره کننده جلسه خانم مهوش استوکس بود. بحث در

پناهندگان

هلند

ترکیه

«فراخوان کمک مالی به متحصنین»

نیروهای اپوزیسیون، نهادهای بشردوستان و مترقی، انسانهای آزاده، ۱۶۲ پناهجوی جان در خطر ایرانی متحصن در دفتر حزب متحد سوسیالیست ترکیه وارد یک صد و ششمین روز تحصن خود شده اند. در طی این مدت اگرچه حمایتهای شما عزیزان، پشتوانه استقامت ما بوده است و با پشت سر گذاشتن مشکلات عدیده، توانسته‌ایم مقاوم و هوشیار برای مطالبات خود تلاش ورزیم. اما اکنون به دلیل بروز مشکلات جدی و اساسی در تأمین مخارج و هزینه‌های جاری، احتیاج به کمکهای مبرم و فوری شما، حامیان فداکار داریم. سرما، بیماری، کمبود مواد غذایی، کمبود پوشاک، به تعویق افتادن هزینه‌های ارتباطی، فاکس و تلفن، ما را در تنگناهای شدید مالی قرار داده است. این در حالی است که هزینه‌های غیر قابل پیش‌بینی و سنگین مانند پرداخت مخارج بیمارستان، کلینیکها و دارو، به همراه تلاش برای تأمین حداقل مواد غذایی برای ۶۶ کودک، توان مالی ما را تقریباً به صفر رسانیده است. واقعیت اینست که ذخیره مالی ما جهت تأمین صرفاً هزینه‌های مواد غذایی متحصنین تنها برای چند روز کفایت می‌کند. عزیزان، شما می‌توانید به ما کمک کنید، کمک هر چند اندک هر کدام از شما، در کل میالفی را به وجود می‌آورد که ما را در راه تحقق مطالباتمان که رسیدن به آن را ممکن می‌دانیم، یاری می‌رساند. شما می‌توانید از همین فردا

اطلاعیه

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی پاسهای جداگانه‌ای به احزاب کمونیست، سوسیالیست و سبزه‌های چپ در هلند ضمن محکوم نمودن رای دادگستری هلند از آنها تقاضا نموده که ضمن حمایت از پناهندگان ایرانی، از دادگستری بخواهند اخراج پناهجویان ایرانی را متوقف نمایند. متن پیام بدین شرح است:

با شگفتی مطلع شدیم دادگستری کشور شما طی یک رای غیر عادلانه حکم به اخراج ۲ پناهجوی ایرانی صادر و با ارائه تصویری غیر واقعی از وضعیت حقوق بشر و آزادیهای اساسی در ایران اعلام داشته که می‌توان پناهجویان ایرانی را به ایران بازگرداند. همان‌طور که شما مطلع هستید جمهوری اسلامی ایران از بدو حاکمیت در ایران تاکنون به جهت ماهیت ارتجاعی و سرکوبگرش ابتدایی‌ترین حقوق انسانی را نقض و پایمال نموده و هیچگونه ارزشی برای دموکراسی و صلح و آزادی و عدالت اجتماعی قابل نیست و برگرداندن پناهجویان ایرانی به جهنم تحت حاکمیت ملاها برای آنها خطر جانی به همراه داشته و آنها را از حق زندگی محروم می‌نماید. ما معتقدیم سیاست ماشاات با رژیم ایران به جهت منافع اقتصادی برای صلح و دموکراسی در دنیا خطرناک و راه نفوذ بنیادگرایی را هموار می‌نماید. ما از شما می‌خواهیم با حمایت از پناهجویان ایرانی از دادگستری کشورتان بخواهید جهت حفظ حقوق انسانها تا زمانی که رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در ایران حاکمیت دارد، هموطنان ما را به عنوان پناهنده بپذیرد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۱۵/آبان ۷۴ - ۶ نوامبر ۹۵

هشدار نسبت به شکل گیری تراژدی انسانی

ایرانیان پناهنده به هلند

بدین وسیله ما حکم اخراج دو پناهجوی ایرانی را که در دوم نوامبر توسط دادگاه واحد لاهه صادر شده محکوم می‌کنیم و خواهان لغو آن می‌باشیم. این حکم نه فقط زندگی دو ایرانی مزبور، بلکه همچنین زندگی هزاران پناهجوی دیگر را که به احتمال زیاد در آینده نزدیک تصمیمات منفی وزارت دادگستری هلند را در مورد درخواستهای پناهندگی‌شان دریافت خواهند کرد، به خطر می‌اندازد. چرا که از نظر وزارت دادگستری هلند بسیاری از درخواستهای پناهندگی بعمل آمده از سوی ایرانیان پناهجو در حد برآوردن معیارهای در نظر گرفته شده برای حق پناهندگی (موسوم به حالت A) یا حق اقامت به دلایل بشردوستانه (موسوم به حالت C) نیستند. بنابراین عده بسیاری از ایرانیانی که موفق به دریافت این دو نوع اجازه اقامت نشوند که تعدادشان به هزاران نفر بالغ می‌شود، با تصمیم دادگاه لاهه در معرض خطر قطعی برگشت اجباری به ایران قرار خواهند گرفت. به همین دلیل ما از هم اکنون نسبت به شکل‌گیری یک تراژدی انسانی پناهجویان ایرانی در آینده نزدیک هشدار می‌دهیم و از مردم و سازمانهای بشردوستان هلندی می‌خواهیم تا بر دولتشان فشار آورند که سیاست سخت‌گیری در مورد پناهجویان ایرانی را رها ساخته و آنها را برخلاف میل خود به ایران برنگردانند. بگذارند هلند بعنوان یک کشور امن برای کلیه ایرانیانی که از جهنم به وجود آمده توسط آخوندها در ایران می‌گریزند در نظر گرفته شود، و از هر نوع ریسکی در مورد جان و زندگی این ایرانیان بپرهیزند.

پناهجویان ایرانی مقیم هلند
انجمن فرهنگی نبرد - هلند
۷ نوامبر ۱۹۹۵ - ۱۶ آبان ۷۴

در این کمپین مالی برای کمک اضطراری به ما، شرکت جسته و نقشی هر چه برجسته‌تر در تلاشهای بشردوستانه و ترقیخواهانه ایفا نمایید. با تشکر و امتنان از توجهات شما کمیته هماهنگ کننده تحصن

در تاریخ ۲۱/نوامبر/۱۹۹۵ کمیته هماهنگ کننده تحصن طی یک اطلاعیه خبری، از دستگیری دو تن از متحصنین به نامهای کبری بهرامی و عسگر ذوالفقاری توسط پلیس ترکیه خبر می‌دهد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طی یک نامه برای کمیساریای عالی پناهندگان در ژنو، نسبت به خطری که جان این دو پناهجو را تهدید می‌کند، هشدار داد.

کمک مالی برای متحصنین در ترکیه

کمکهای مالی زیر برای پناهجویان متحصن در ترکیه از طرف هواداران سازمان جمع‌آوری شده که مجموع آن (۲۲۵۰ فرانک فرانسه) به حساب بانکی متحصنین در ترکیه واریز شده است.

پناهندگان ایرانی کمپ میدلبورخ ۱۴۰ گلدن
م - ترابی ۱۰ گلدن

انجمن دموکراتیک حمایت از
پناهندگان سیاسی مقیم اطریش معادل ۱۷۸۲ فرانک

اطریش

جلوگیری از اخراج یک پناهجوی ایرانی

روز چهارشنبه ۲۴ آبان انجمن دموکراتیک حمایت از پناهندگان سیاسی ایرانی مقیم اطریش مطلع می‌شود که قرار است خانم کنایون صباحی روز شنبه ۲۷ آبان از اطریش به ایران اخراج شود. تمام اقدامات برای اخراج این پناهجوی ایرانی از طرف دولت اطریش صورت گرفته بود. انجمن مذکور بلافاصله یک فراخوان فوری برای نجات جان این هموطن تهیه و چهارشنبه شب آن را برای دفتر وزیر کشور و ۱۰۰ مرکز سیاسی، مذهبی و حقوق بشری ارسال می‌کند. اقدام سریع انجمن سبب ارسال فاکسهای اعتراضی از طرف جریانات اجتماعی اطریش به دفتر وزیر کشور شد.

استاندارد، روزنامه مشهور اطریشی خبر تصمیم دولت به اخراج این پناهجو را درج و یک مسئول حزب لیبرال فرود تهدید کرد که در مناظره تلویزیونی با وزیر کشور در روز جمعه این موضوع را مطرح خواهد کرد. سرانجام وزیر کشور اطریش تن به عقب‌نشینی داد و خانم کنایون صباحی از بازداشت آزاد شد.

انجمن حمایت از پناهندگان سیاسی مقیم اطریش در تاریخ ۹ نوامبر ۹۵ با ارسال یک نامه اعتراضی به دفتر UN در ترکیه، وزارت کشور و سفارت ترکیه در اطریش خواستار رسیدگی به وضع پناهجویان ایرانی متحصن در دفتر حزب سوسیالیست متحد ترکیه شد. این انجمن هم چنین با ارسال یک نامه به سفارت هلند در اطریش، نسبت به حکم دادگاه هلند در مورد دو پناهجوی ایرانی اعتراض نمود. □

اطلاعیه شورای ملی مقاومت در رابطه با پناهندگان هلند

روز ۱۳/آبان/۷۴ گذشته، آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت ایران، طی تلگرافی به نخست‌وزیر هلند، تصمیم یک دادگاه این کشور در مورد رد درخواست پناهندگی دو تن از پناهجویان ایرانی را نگران کننده و نقض آشکار پرنسیپهای شناخته شده بین‌المللی و انسانی توصیف نمود. آقای رجوی تصریح کرد: آخرین گزارشهای سازمانهای شناخته شده بین‌المللی مدافع حقوق بشر، از جمله عفو بین الملل و سوکمیسیون حقوق بشر ملل متحد و نیز تصویب قوانین سرکوبگرانه جدید توسط مجلس ملایان در ماههای اخیر، به روشنی بیانگر افزایش شگفت‌آور سرکوب عمومی و نقض ابتدایی‌ترین حقوق اجتماعی و فردی مردم ایران توسط دیکتاتوری مذهبی و تروریستی ملایان می‌باشد. آقای رجوی تأکید کرد: از آن جا که تصمیم دادگاه هلندی در مورد دو تن از پناهجویان ایران چراغ سبزی است برای بازگرداندن ایرانیانی که از جهنم ملایان گریخته و به خارج از ایران پناه آورده‌اند، از جانب مردم و مقاومت مردم ایران برای صلح و آزادی، و به نام انسانیت از شما می‌خواهم که شخصاً مداخله نموده و با لغو سیاست کنونی در قبال متقاضیان پناهجویان ایرانی اجازه ندهید که پرنسیپهای هلند در حمایت از حقوق بشر و حق مقدس پناهندگی قربانی منافع کوتاه مدت اقتصادی با دیکتاتوری ملایان شود. □

بن بست فتواها و راهگشایی یک سفر

یادداشت‌هایی در باره کنفرانس پکن (۳)

بقیه از صفحه ۱

خانم‌های بر این تصمیم خود که ضمناً مورد تمسخر محافل آگاه در امر «مرجعیت» شد، پایدار نماند و جا به جا به صدور فتوایی دست زد که نه فقط در حوزه شیعیان «خارج از ایران» نبود، بلکه در داخل ایران نیز به جای تبعیت از این فتواها، این سوال را مطرح نموده که طرف حساب خانم‌های کیست و چرا او باز هم به فکر شیعیان داخل افتاده است. به چند مورد از این فتواها توجه کنید:

۱- استفاده از کراوات و پاپیون جایز نیست.
۲- نوشیدن پبسی کولا، تقویت استکبار جهانی است و بنابراین حرام است.
۳- آموزش موسیقی برای جوانان و نوجوانان شرعی نیست
۴- استفاده از زیورآلات، عینک، ساعت و... که تقلید از «فرهنگ» مهاجم غرب است، برای مرد و زن حرام است.

این که کلمات «جایز نیست»، «شرعی نیست»، «حرام است» و... در چهار فتوای بالا کاملاً منطبق بر اصل دستخط آسیدعلی آقا باشد و یا نباشد، در اصل مطلب و در سوال اساسی که منظور مرجع شیعیان «خارج از ایران» برای صدور این فتواها در جهت استفاده شیعیان «داخل ایران» چیست، هیچ تغییری نمی‌دهد. آنچه مسلم است و امروز هر کسی که فقط چند ساعتی در خیابانهای تهران قدم بزند و یا به یکی دوازده و یا شرکت مراجعه و یا سری به چند مسجد و مغازه بزند و یا سوار اتوبوس و تاکسی شود و به حرفهای مردم گوش دهد، تأیید می‌کند که گوش قاطبه مردم ایران به این «درفشانیا» بدهکار نیست. توجه مردم ایران به جای رویت دستخط «آقا» به چماق و شلاق، سرنیزه و زندان حزب‌الله و پاسدار است که گرچه از مرگ خمینی تاکنون و به موازات فرو ریزی نیروهای «مخلص نظام» و گسترش مقاومت مردمی، عملکردشان کاهش یافته، اما بهر حال اصلی‌ترین حافظ نظام و شخص خانم‌های هستند. این ابزارها همواره در نظام جمهوری اسلامی به کار گرفته شده و تا وقتی که این نظام به حیات ننگین خود ادامه دهد نیز به کار گرفته خواهد شد. روی سخن خانم‌های اما با کسان دیگری است. او می‌خواهد ته مانده حزب‌الله را شارژ کند و از آنچه در درون خانواده روحانیت حاکم می‌گذرد، فاصله بگیرد. خبرگزاریها و رسانه‌های خبری جهان و بعضی مطبوعات داخل کشور در لابلای مطالب خود، اخباری منتشر می‌کنند که حاکی از «طاغوتی» شدن نسل جوان و نوجوان در خانواده‌های روحانیون حاکم است. گفته می‌شود که مشتریهای سالنهای مد، این روزها جوانانی هستند که پدرشان در «محراب و منبر» موعظه توجه به «آخرت» می‌کرده و از ناپایداری «دنیاوی مادی» فلسفه‌بانیهای بسیار می‌کردند و آن پدران گرچه وقتی به خلوت می‌رفتند، از هیچ «گناهی» ابا نداشتند، اما به هر حال ظاهر قضیه را حفظ می‌کردند. اما امروز آیت‌الله زاده‌ها شب‌نشینی‌های آنچنانی برگزار می‌کنند. مشتریان کلوبهای «بادی‌بیلدینگ» هستند، از استخرهای خصوصی که برای استفاده یک ساله از آن باید ۶۰۰ هزار تومان حق اشتراک پرداخت، استفاده می‌کنند. استفاده از این مظاهر «دنیوی» در جامعه‌ای که ۸۰ درصد آن زیر خط فقر هستند، برای

اکثریت جوانان غیر ممکن و فقط از ما بهتران و «طاغوتیهای» امروزی یعنی اعضای خانواده آیت‌الله‌ها و حجت‌الاسلامها می‌توانند از آن بهره‌مند شوند. موریانه به جان نظام پوسیده ولایت فقیه افتاده و آترا از درون می‌پوساند و آقای خانم‌های که خود یکی از اولین مسئولین به وجود آوردن این شرایط است، برای نگهداری اراذل و اوباش حزب‌اللهی باید چنین فتوایی صادر کند. اما مشکل اصلی در صدور یا عدم صدور فتوا نیست. آنچه خانم‌های و نظام «اسلامی‌اش» از آن رنج می‌برد بحران رهبری سیاسی است. بن‌بست اصلی فتواها در بن‌بست رهبری سیاسی در رژیم ولایت فقیه است و این نظام یا باید با این بحران و بن‌بست حاکم باشد و یا به کلی از صحنه حذف شود. اما نظام ولایت فقیه هرچقدر پوسیده و ضعیف هم که باشد، هر چقدر نیروهای «مخلص» در آن فرو ریخته و در هم کوفته باشند، نه به خودی خود فرو می‌ریزد و نه با اشکال امروزی مبارزه سیاسی مثل «انتخابات»، «فراندوم» و اشکال دیگر مبارزه مسالمت‌آمیز کنار می‌رود. این نظام را باید سرنگون کرد و بنابرین نیروی رهبری کننده امر سرنگونی شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی است که نقش الترناتیو و شورای ملی مقاومت برجسته‌تر می‌شود و بیپرده نبود که چهره مریم رجوی و مسافرتش به نروژ برجسته می‌شود. خانم مریم رجوی که از نظر حقوقی برای دوران انتقال قدرت به مردم از طرف شورای ملی مقاومت به عنوان رئیس‌جمهور برگزیده شده، در این مسافرت، چهره‌ای درخشان از خود نشان داد. او تا جایی که به مواضع ایدئولوژیک شخصی و سازمانی‌اش مربوط می‌شد، نمایی از اسلام تحمل‌گرا و امروزی را به نمایش گذاشت و تا جایی که به مواضع و تعهدات سیاسی‌اش برمی‌گشت، سیمایی از یک مقاومت مدرن، مردمی، پلورالیستی و پیشرفته را نشان داد. علاوه بر این او در رفتار و خصوصیات شخصی‌اش، احترام به عقاید دیگران، توجه به دست‌آوردها و مبارزات گوناگون مردم جهان را نشان داد. خانم مریم رجوی گرچه با تمام گوشت و پوست و با توجه به واقعیات انکار ناپذیر، بر بی‌حاصل بودن تلاشهایی که برای تغییر مسالمت‌آمیز رژیم صورت می‌گیرد اعتقاد دارد، اما با استناد به موضع مسئول شورای ملی مقاومت اعلام کرد که اگر رژیم تن به یک انتخابات آزاد با نظارت بین‌المللی بدهد، ما آماده شرکت در آن هستیم. این مواضع اصولی و عقاید دموکراتیک مریم رجوی بود که در این مسافرت درخشید و او را در نقطه مقابل و باید تأکید کنم که کاملاً و درست ۱۸۰ درجه در نقطه مقابل خانم‌های و نظام پوسیده او قرار داد. و این صف‌بندی هرگاه آن را در ابعاد سیاسی، اجتماعی، تشکیلاتی در نظر بگیریم، صف‌بندی اساسی و تضاد عمده جامعه ماست که خواه ناخواه به نقطه تعیین تکلیف خواهد رسید. هر تلاشی که چه آگاهانه و چه ناآگاهانه برای پنهان کردن این واقعیت غیر قابل انکار جامعه ما در شرایط کنونی صورت گیرد، به طور واقعی به ماندگاری رژیم ارتجاعی مزبور یاری خواهد رساند. و در مقابل هر تلاش و کوششی، به هر میزان و در هر سطحی که به راهگشائیهای مقاومت ایران یاری رساند، تلاشی است برای ایجاد یک ایران آزاد، مستقل، دموکراتیک و پیشرفته که خواست اکثریت قاطع مردم ایران است.

بقیه از صفحه ۲

مورد زنان و مقاومت بود. برنامه دیگری شامل نشان دادن فیلم در باره وضعیت زنان در ایران اجرا کردیم. در این فیلم مستند موارد بسیار از اذیت و آزار زنان توسط نیروهای سرکوبگر رژیم و نیز صحنه‌هایی از شرکت زنان در ارتش آزادیبخش ملی نشان داده می‌شد. گروه شکار خبرنگاران مشخص بود و تعدادی از اعضای هیئت از سالن خبر و چشم خبرنگاران لحظه‌ای دور نمی‌شدند. خانم متین دفتری و سونا در سالن اصلی چند بار بعد از پایان صحبت سخنرانان اصلی، صحبت کرده و توجه شرکت کنندگان را به وضعیت زنان ایران جلب کرده بودند. در برنامه‌هایی که خصوصاً در رابطه با بنیادگرایی اسلامی از طرف کشورهای مسلمان برگزار شده بود، دوستان مجاهد شرکت فعال داشتند و خصوصاً فرشته کریمی از آن غافل نمی‌شد. و اما فریبای عزیز در هر فرصتی دنبال سوژه برای ایران زمین می‌گشت و من هم دنبال سوژه عکسهای آن، فرصتی را از دست نمی‌دادم و گرنه شب باید در اتاق مشترکمان صدای کاغذهای مجاله شده و خودکار او را بیشتر تحمل می‌کردم. خصوصاً که موقع نوشتن با خودش هم صحبت می‌کرد. و اما اعضای هیئت که از آمریکا و کانادا و انگلیس رسیده بودند، فضا و شور دیگری به کارمان بخشیدند. با تعدادی از آنها حتی تا به حال کار مشترک و نزدیک نداشته بودم ولی در عرصه دو روز، چنان روابط صمیمانه‌ای با آنها پیدا کردم که بعد از تمام شدن جلسات جمع‌بندی، از کپ‌زدن آنها در آخرین دقایق شب با ترانه و نسرین و منصوره غافل نمی‌شدم. روز سوم تصمیم گرفتیم منطقه تبلیغاتی‌مان را گسترده‌تر کنیم زیرا که ما اهل حرکت بودیم و از ایستادن در نقطه ثابت فراری. به همین خاطر قرار شد که در همه نقاط اصلی هاپرو اکسیون تبلیغاتی بگذاریم. با اجرای این برنامه تقریباً همه ما را می‌شناختند و ما این کار را ادامه دادیم. کسانی که در روزهای پیش تراکتها و مدارک ما را گرفته بودند با ما پیرامون مطالب آن بحث می‌کردند و نظر می‌دادند. یکی از مواردی که در برخورد با دیگران گیرایی بسیار داشت ترکیب متنوع هیئت بود. در مقابل هیئت رژیم که حتی لباسپاشان یکسان بود، ترکیب هیئت مقاومت و برخوردهای تحمل‌گرایانه آن جلب توجه بسیار می‌کرد. بعضاً زنان هموطنمان از اقلیمهای مذهبی که از کشورهای دیگر آمده بودند به سر میز ما می‌آمدند و با تعجب می‌پرسیدند چگونه می‌شود یک مسلمان ایدئولوژیک با یک مارکسیست، همدیگر را تحمل کنند. طبعاً چون ما یک خط و یک ایدئولوژی نداشتیم، کار مشترکمان هم ساده نبود. و این سفر تجربه‌گرایانه‌ای برای همه اعضای شرکت کننده در هیئت داشت. اما برخورد بعضی از ایرانیان که از کشورهای مختلف اروپایی به پکن آمده بودند، چندان خوب نبود. آنها از هر فرصتی برای طعنه زدن به ما استفاده می‌کردند. خوشبختانه چون هدف ما روشن بود، ما هم فشارهای افراد رژیم را تحمل می‌کردیم و هم طعنه‌های این دوستان را نادیده می‌گرفتیم. به همین خاطر هیچگونه فضایی برای کار مشترک به وجود نمی‌آمد. من ضمن حمایت از مبارزه آنان علیه رژیم و آرزوی موفقیت برای آنان، حالا که دارم این یادداشتها را می‌نویسم، چند نکته را لازم می‌دانم به عنوان یک زن مارکسیست که نه

اخبار سرکوب، تروریسم و بنیادگرایی

باید به پیش برویم
در پاسخ به یک نامه

سعید کیوان

نامه یک دوست گرمی را در نبرد خلق شماره ۱۲۵ خواندم. قبل از هر چیز باید خوشحالی خودم را از ابراز حساسیت وی نسبت به سازمان بیان کنم. از اینکه در تمامی جوانب چه راجع به نبرد خلق و چه راجع به تشکیلات سازمان صریحاً مطالب بسیار مفیدی را مطرح کرده، تشکر می‌کنم. دوست ما در نامه خود به جز پیشنهادات و انتقادات راجع به نبرد خلق، مطالبی در مورد تشکیلات سازمان نوشته است. تشکیلات آمریکا و کانادا نیز مستمراً با این گونه پیشنهادات، انتقادات و درخواستها روبرو است که در دوره اخیر بسیار قابل توجه بوده است. از آنجایی که من سالها مستقیماً در مناطق و بخشهای مختلف با تشکیلات سازمان کار کرده‌ام، لازم دیدم تا آنجا که ممکن است در شکل یک نامه کوتاه، برای این دوست گرمی و دیگر رفقا و خوانندگان نبرد خلق توضیحاتی را عرض کنم. توضیحات من عمدتاً راجع به دو موضوع است که فکر می‌کنم برای اغلب فعالان سیاسی چه به صورت عمومی و چه در جنبش چپ مبهم مانده است. این دو مورد عمده‌ترین موانع پیشرفت‌های سریع تشکیلات بوده که اطلاع از آنها همگان را به یک ارزیابی واقعی از سنگ بنای حرکت فکری و جریان عملی سازمان می‌رساند. این دو موضوع، ۱- زیربنای فکری برای کار سیاسی تشکیلاتی، سبک کار، اندیشه برخوردار و نوع روابط سازمانی، ۲- مسئله امکانات مالی و تدارکاتی است.

در مورد اول باید بگویم که ما در اولین قدم خود برای بازسازی تشکیلات، به حرکت، مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی از طریق گسترش مبارزه مسلحانه و ارائه پلتفرمهای سیاسی، با مسائلی مواجه بودیم که جدا از مسائل چپ و شرایط جامعه در نیمه اول دهه ۶۰ نبود. در اینجا احتیاجی به بازگویی تمامی آنچه که چپ، هم در بعد جهانی و هم در ایران با آن مواجه بود نمی‌بینم. ولی لازم است به مهمترین نکته آن که در اینجا منظور من است و اتفاقاً تاریخ کشور ما نیز سالیان متمادی از آن رنج برده، اشاره‌ای داشته باشم. این پدیده از نظر من مطلق‌گرایی است. اگر نظری به تاریخ سیاسی ایران بیاندازیم ما همیشه با رژیمهای دیکتاتوری و در پشت آن اندیشه مطلق‌گرایی روبرو بوده‌ایم. نمونه‌های آن هم کاملاً مشخص است و رژیمهای شاه و خمینی بهترین مثالهای مطلق‌گرایی در تاریخ معاصر ایران

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران در پاریس در روز ۲/آبان/۷۴ اطلاعیه‌ای با عنوان «جنایت فجیع ملایان» صادر کرد. در این اطلاعیه آمده است که: «هفته پیش مطبوعات رژیم طی خبری فاش ساختند که یک دادگاه رژیم ضد بشری ملایان در اصفهان یک دختر جوان را به دو بار حبس ابد و نابینا کردن هر دو چشم محکوم کرده است. همچنین به گزارش رسیده از اهواز، یک مرد در تاریخ ۲۴ مهر در ملاء عام در چهار راه نادری، یکی از پر رفت‌وآمدترین نقاط مرکزی شهر، از جرثوقل به دار آویخته شد. همان روز در شیراز، سه مرد در سه نقطه از شهر شیراز در ملاء عام به دار آویخته شدند. در پایان اطلاعیه گفته شده که «مقاومت ایران بدین وسیله از مجمع عمومی ملل متحد و کلیه سازمانها و شخصیتهای مدافع حقوق بشر، خواهان اقدامهای عملی و لازم‌الاجرا برای دفاع از اساسی‌ترین حقوق مردم ایران می‌باشد».

دو جوان ۱۸ و ۲۰ ساله در شهرستان اردستان از توابع اصفهان به دلیل داشتن ارتباط با یک خانم توسط نیروی انتظامی دستگیر و پرونده آنها به دادگاه شهرستان ارسال می‌شود. دو پسر جوان به اعدام محکوم و حکم اعدام پس از تأیید شورای عالی قضایی در تاریخ ۷۴/۷/۲ در یکی از میادین شهر و در مقابل دیدگان مردم اجرا می‌شود.

ماهواره

تلویزیون کانال ۲ فرانسه روز ۵/آبان گزارشی همراه با تصویر در باره آنتنهای ماهواره‌یی در ایران پخش کرد که در قسمتی از آن گزارشگر می‌گوید: «این آنتنهای ماهواره‌یی است که در زیر ملافه پنهان شده است. در تهران بعضی آنتنهای نیز اصلاً پوششی ندارند. با این وجود این آنتنهای ممنوع هستند. ولی نیروهای اسلامی نه می‌توانند و نه می‌خواهند وارد هر خانه شوند. این آنتنهای ساخت ایران در حال تبدیل شدن به بشقابهای کوچکتری است تا از چشم فعالان بنیادگرا پنهان بمانند...»

در الجزایر

تلویزیون کانال ۲ فرانسه در برنامه روز ۶/آبان مصاحبه‌یی با رشید بوجدره نویسنده الجزایری که به خاطر نوشته‌هایش توسط فیس محکوم به مرگ شده انجام داد. در این مصاحبه بوجدره می‌گوید: «فیس برای من یک حزب فاشیست است و این بعضیها را در فرانسه ناراحت می‌کند چون فکر می‌کنند فاشیسم فقط در غرب می‌تواند وجود داشته باشد و انگار فاشیسم پدیده‌ای مختص غرب است و ما در شرق حق نداریم بگویم که نوعی از فاشیسم را متحمل می‌شویم. من فکر می‌کنم فیس یک حزب فاشیست است. یک حزب مرگ، مرگبار و مرگزا».

دبیر ملی جبهه ملی نیروهای سوسیالیست الجزایر، عمارت مکیو، غروب امروز توسط افرادی ناشناس در برابر منزل مسکونی خود به ضرب گلوله کشته شد. جبهه نیروهای سوسیالیست الجزایر از جمله احزاب الجزایر است و رهبری آن را آیت احمد بر عهده دارد. رادیو فرانسه ۱۳/آبان/۷۴

در الجزایر یک عضو دیگر مطبوعات این کشور، شب گذشته در محل مسکونی خود در شهر الجزیره به ضرب گلوله افراد ناشناس از پای درآمد. وی احمد خلفو نام داشت و ریاست امور مالی خبرگزاری رسمی الجزایر را عهده‌دار بود.

رادیو فرانسه ۱۴/آبان/۷۴

در صفحه ۶

در مصر

بنیادگرایان اسلامی در مصر، به یک قطار مسافری در جنوب این کشور حمله کرده و روی آن آتش گشودند. در اثر این حمله چهار تن از سرنشینان از جمله دو توریست زخمی شدند. خبرگزاری فرانسه ۱۸/آبان/۷۴

در افغانستان

مستولان کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد اعلام کردند که تحت فشار اسلاميون بنیادگرا در افغانستان ناچار شده‌اند که قراردادهای اشتغال زنان را فسخ و این بانوان افغانی را از کار برکنار کنند. رادیو فرانسه ۱۳/آبان/۷۴

در نیجریه

کن‌ساروویوا، رهبر جنبش برای بقای مردم اوگونو، و هشت تن از یاران وی که در نیجریه به اعدام محکوم شده بودند، امروز به دار آویخته شدند. ایالات متحده آمریکا اعدام این ۹ نفر را به شدت محکوم کرد. رادیو فرانسه ۱۹/آبان/۷۴

بنیادگرایان اسلامی الجزایر در حمله به شهر کوچکی واقع در غرب این کشور در منطقه مسگره، دو خواهر را سر بریدند، تنها پمپ بنزین شهر را به آتش کشیدند و با شکستن ترانسفورماتورهای شهر، برق این شهر را قطع کردند. ناحیه مسگره عملاً در اختیار بنیادگرایان است و روستاها و شهرهای کوچک آن مرتباً مورد حمله و باجگیری بنیادگرایان قرار می‌گیرد. از سوی دیگر در حمله نیروهای انتظامی به گروههای بنیادگرا در نقاط مختلف الجزایر، از روز شنبه ۱۳ آبان تا به حال ۱۳ بنیادگرا کشته شدند. رادیو فرانسه ۱۷/۷۴

روز ۱۳/آبان/۷۴ در لندن، ایوفارس، که نام اصلی او عبدالقادر نبویی است، و یک مرد دیگر دستگیر شدند. او با بن‌سعید که در پاریس دستگیر شد در ارتباط بوده و از سرنخهای گروههای تروریستی الجزایری محسوب می‌شود.

باید به پیش برویم

از صفحه ۵

در این کنفرانس مترقی‌ترین پیشنهادات در مورد مسئله زن متعلق به جبهه‌ای بود که در مرکز کشورهای غربی بخصوص آمریکا قرار داشتند (به انگیزه و دلایل آن نمی‌پردازم). تفکر قالبی و مظاهر آن ما را قانداً باید به جبهه واتیکان و رژیم ایران و کشورهای بنیادگرای مذهبی سوق می‌داد. با آنگونه تحلیلهای سیاه و سفید البته ما باید حیران و سرگردان یک روز به دنبال احزاب برادر، چین، آلبانی یا آخرین بقایای آن مثل کوبا قرار بگیریم. آری دوست عزیز، گرچه رفیق جزئی با طرح تضاد منافع ملی با منافع کشورهای سوسیالیسم موجود، به درستی جبهه‌های درست را پیش رو گذاشته بود، اما وجود این قالبها در اندیشه و عمل نمی‌گذشت راه درست انتخاب شود. هنوز هم اگر توجه داشته باشید مطلق‌گرایی با کمی تغییر در تحلیلهای بسیاری از مدعیان وجود دارد. اساساً بدون اطلاعات کافی و آگاهی از چند و چون اوضاع و باز بودن اندیشه بر روی نقد و بررسی تحلیلهای و نظرات مختلف چگونه می‌توان رای به حکمی داد؟ و این زمینه‌های ذهنی یکی از بزرگترین موانع رشد سریع ما بود. چنان که در خود همین جریان هیت هم با وجود ارائه اصولی‌ترین پاسخها به شرایط موجود، زمینه‌های فکری و ذهنی گذشته، باعث شد که در طول یک دهه فراز و نشیبهایی به وجود آید. در هر اوج می‌دانستیم که سنگینی بنیان یک چنین حرکتی تا چه حد است و در هر فرودی می‌فانیم که نباید ناامید شد. زیرا که هر پدیده جدیدی برای جا افتادن احتیاج به زمان دارد.

به نام خود شما باز گردیم. شما نوشته بودید که «... سازمان قادر است با رفع و اصلاح نواقص موجود و بهای بیشتر به جذب عناصر توده‌ای از طریق کار تشکیلاتی منسجم‌تر، به جهت دارا بودن مواضع اصولی، نیروهای بسیاری را حول خود تشکیل دهد». دوست عزیز، در عالم واقعیت از شما می‌خواهم که آزمایشی را در همان شهر و کشوری که هستید انجام دهید. سعی کنید که پنج یا شش نفر از آنهایی که با شما بر سر حداقل‌هایی نزدیک‌ترند، دور خود گرد آورید و با معیارهایی که در بالا عرض کردم از آنها بخواهید راجع به یک موضوع مشخص اجتماعی، مثلاً همین پناهندگی که خود شما ذکر کردید، نظر بدهند، سپس یک انجمن کوچک را براساس موارد توافق همگی (حداقلها) تشکیل دهید. مطمئناً اقدام به این عمل برایتان بسیار جالب و آموزنده خواهد بود. شما در جریان عمل با انسانهایی روبرو خواهید شد که هر کدام دارای تحصیلات، زمینه، تجربه و شخصیت‌های متفاوتی هستند. و به شرطی که واقعاً با معیارهای ذکر شده به کار بپردازید، به دشواری راه را اینگونه خواهید یافت که شاید هفته‌ها یا ماهها، همگی پای یک جمله ساده نتوانند امضا بگذارند. حال با این آزمایش، سازمان را در نظر بگیرید با آن سابقه طولانی، درسیا و تجربیات، زخمها و لطمه‌ها به اعتمادها، که یک قلم وظایف پیش روی خود را حرکت به سوی گسترش مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم می‌بینند.

ممکن است گفته شود علت انشعابها و مشکلاتی که طیف فدایی با آن روبرو بوده، همین تعدد نظرات مختلف و اصولاً فقدان یک قالب مشخص که بنا بر گذشته آن مثلاً خط و مشی، ایدئولوژی، سیاست و حتی فرم لباس پوشیدن را مشخص کند، باشد. من

دقیقاً بر عکس فکر می‌کنم مشکلات و معضلات جنبش فدایی و چپ ایران تعدد دیدگاهها و نظرات مختلف نبوده (که البته شکی نیست که بسیاری از آنها ذهنی بوده‌اند) بلکه آنچه که این اشکالات را ایجاد کرده بود، فقدان راههای بروز و بسته شدن بیان نظرات بود. اکنون هم تهدید وجود راههای مختلف برای رسیدن به هدفی واحد نیست، بلکه فاجعه بسته شدن راههای بروز آن است. مثالی می‌زنم، ممکن است رفیقی شرایط را این طور تحلیل کند که پس از پروسه صلح «ساف» و اسرائیل، برخورد ما باید به چپ اسرائیل یا با جناح صلح طلب اسرائیل نسبت به گذشته تغییر کند، زیرا چیزی در آن منطقه ورق خورده و غیره. خوب این یک نظر است. با اندیشه قالبی که مثلاً می‌گوید، مگر می‌شود اصلاً چنین فکری را کرد چه برسد به چاپ آن در نبرد خلق، چگونه باید برخورد کرد؟ جز این است که فکر خود را به روی یک فکر نقد کننده که کار کرده، مطالعه کرده و چنین بحثی را ارائه می‌دهد می‌بینیم؟ بله دوست عزیز می‌خواهم بگویم که پیشبرد یک تشکیلات بر پایه چنین معیارهایی بسیار بسیار دشوارتر از هدایت یک تشکیلات بر اساس سیستم فرماندهی است. (توجه داشته باشیم که در مسئله نظامی این امر کاملاً متفاوت است. منظور من در اینجا تشکیلات سیاسی سازمان است). این دیدگاه البته نباید با بی دروپیگر بودن یک تشکیلات یا خام بودن رهبری و رویایی فکر کردن اعضا اشتباه شود. علی‌رغم اعتقاد به این معیارها که ضمناً برای خدشه ناپذیریش، باید نهادی شود. این را هم می‌فهمیم که باید از آخرین دستاوردها و تجارب غنی یک تشکیلات لنینی هم استفاده کرد و آنها را به کار بست.

از آغاز حرکت برنامه هیت، بیش از یک دهه می‌گذرد. با علم به اینکه در کلیت پاسخهایی مناسب به شرایط موجود سیاسی و اجتماعی را مطرح کرده‌ایم. اکنون می‌رویم که از مراحل زیرسازی و خیز عبور کرده و تعرض را آغاز کنیم. اما این حرکت همانگونه که گفتم کاملاً با آنچه که در تاریخ سیاسی ایران وجود داشته متفاوت خواهد بود. بدون اغراق ما برای اولین بار در تاریخ سیاسی ایران دست به یک تجربه می‌زنیم که تا پیش از این وجود نداشته است. و آن ایجاد تشکیلاتی منسجم و کارا که در عین حال ملزم به باز بودن اندیشه، عدم تفکر قالبی و مخالف مطلق‌گرایی در همه شئون است. آری در این تشکیلات هیچ کس در ته خط به نقطه‌ای در خارج خود برای تفکر متصل نیست، بلکه با دریافت آگاهیهای گوناگون که آزادانه در سطح تشکیلات جاری و سیال است، به لحاظ فکری و کاملاً عقلانی به خود متصل است. بله، در این مسیر اگر چه آهسته اما پیوسته حرکت می‌کنیم.

۲- امکانات مالی و تدارکاتی: یکی دیگر از مسائلی که برای بسیاری از فعالان جنبش و هواداران چپ و به خصوص سازمان روشن و واضح نیست و کمی در ابهام قرار دارند، موضوع امکانات مالی و تدارکاتی است. شما در ادامه همان جمله نوشته بودید که «البته محدود بودن امکانات قابل درک است ولی باید توجه کرد سازمان با شرکت در ائتلاف شورای ملی مقاومت علاوه بر خروج از انزوایی که دامنگیر بسیاری از جریانات کمونیستی گردیده، قادر است با استفاده از بخشی از امکانات شورا گامهای موثری بردارد». دوست عزیز از آنجایی که انتظاراتهای همگانی از سازمان و سطح عملکرد و فعالیت‌هایش بر مبنای حدسیات و مقایسات غیر واقعی با سطح توان مالی و امکاناتی شورا صورت می‌گیرد، لازم است تا

حد امکان توضیحاتی را عرض کنم. پس از ضربات وارد شده بر سازمان از درون آن و توسط باند فرخ نگهدار، پدرخوانده‌ها، تاجران و برادرکشها در مسئولیت‌های مختلف، برنامه هیت با امکاناتی معادل صفر آغاز به کار کرد. با امکاناتی که باور کردنش مشکل به نظر می‌رسد، سازمان تنها با اتکاء به پایداری و بردباری و جان سختی اعضایش، به خصوص در کمیته کردستان که درگیر عمل نظامی هم بود، بر سر پا ایستاد و ادامه داد. شاید عجیب به نظر برسد اما گاه می‌شد که در کردستان عراق ماهها غذای افراد لپه و نخود بود. در دوره‌هایی پیشمرگه‌هایی که به سازمان در کمیته کردستان می‌پیوستند، به خاطر دلایل امکاناتی جدا می‌شدند. بله دوست عزیز در آنجا سازمان خط اصولی را با خون جگر حفظ کرد. جالب آنکه بسیاری از مدعیان که در آن روزگار هنوز به تمامی از صحنه خارج نشده بودند، این طور ادعا می‌کردند که اینها چون در شورا هستند فلان و بهمان دارند. یادم می‌آید که هنگام جنگ خلیج فارس انتشار نبرد خلق برای مدتی طولانی برای رساندن کمک به رفقا در کمیته کردستان متوقف شد. زیرا که در آن شرایط به خاطر وضعیت کشور عراق تهیه امکانات پیش از جنگ هم برایمان مقدور نبود. در حال حاضر هم اگر چه چشم‌اندازها رو به روشنی است، رفقا و دوستان باید اکیداً توجه داشته باشند که مقایسه و ربط امکانات مالی و تدارکاتی شورا و مجاهدین با سازمان اساساً غیر واقعی است. غیر از موارد خاص که مصالح کلی عمومی شورا مد نظر است، یکی دانستن این تسهیلات تنها به خاطر اینکه همه در یک ائتلاف هستند و بر روی مسائلی سیاسی اتفاق نظر دارند ذهنی است و طبیعی است که چنین باشد. بنابراین از آنجایی که یکی از مهم‌ترین ملزومات تحرکات سیاسی - تشکیلاتی - نظامی هر جریانی بستگی تنگاتنگ با توان مالی و تدارکاتی دارد، من توجه همگان به خصوص دوستان و رفقای که از صمیم قلب خواستار رشد فعالیت‌های سازمان در تمامی زمینه‌های مختلف، از نشریه و انتشارات گرفته تا تبلیغات و حتی عملکرد نظامی هستند را به موارد زیر جلب می‌کنم. در حال حاضر یکی از اولویت‌های تشکیلات ما ایجاد منابع مالی و امکاناتی، متناسب با سطح رشد کنونی تشکیلات است. زمانی رفیق بیژن به درستی گفته بود که اگر امکانات ما دو برابر شود، عملکرد تشکیلات و رشد آن چهار برابر خواهد شد. اکنون من بر مبنای همان فرمول اعتقاد دارم که با توجه به شرایط کنونی و آمادگی ما در صحنه تشکیلات و عمل در صورت دو برابر شدن امکانات ما، بازده و راندمان ما ده برابر خواهد شد. و این معادله به صورت تصاعدی افزایش خواهد یافت. از همین فرصت استفاده می‌کنم و به تمامی اعضا، کاندیداهای عضویت، هواداران، سمپات‌ها و دوستان و نزدیکان سازمان فراخوان می‌دهم. این فراخوان مالی تنها به کمک مالی و رساندن امکانات به سازمان ختم نمی‌شود. بلکه علاوه بر آن قصد من از این فراخوان، ایجاد منابع مالی مستمر به هر طریقی که میسر است، می‌باشد. رفقا توجه داشته باشند که تمرکز ذهنی بر روی ایجاد منابع مالی چه به صورت انتفاعی و چه غیر انتفاعی و یا هر شکل و طریق دیگر، مبرمترین وظیفه افراد در ارتباط با تشکیلات و یا علاقمند به سرنوشت سازمان است. در پایان یکبار دیگر دستان را به گرمی می‌فشارم و از بذل توجه‌تان به اشکالات موجود در سازمان متشکرم.

فرهنگ و هنسور

«مانهاتان از روی شماره»

مروری بر سینمای امیر نادری به بهانه حضورش در دومین جشنواره سینمای ایران در تعبید

کارگردان ، نویسنده فیلمنامه و تدوین: امیر نادری

فیلمبردار: جیسر کالاتن

بازیگران: جان وجداد (جورج مورفی) ، براسینلا و تامیلا (چاک لی من)

محصول ۱۹۹۲ - آمریکا - ۸۸ دقیقه

در صفحه ۸

تجلیل از بهرام بیضائی
روزهای جمعه و شنبه ۲۶ و ۲۷ آبان مراسم تجلیل از بهرام بیضائی نمایشنامه نویس و کارگردان بزرگ سینمای ایران در آمفی تاتر دانشگاه سانسیر پاریس برگزار شد. در این برنامه ها که به ابتکار کارگاه هنر و فرهنگ پویا « برگزار شد ، فیلمهای «غریبه ومه» و «کلاغ» به نمایش گذاشته شد و در پایان هر فیلم حضار به گفتگو با بیضائی پرداختند. برنامه تجلیل از این کارگردان برجسته ایران مورد استقبال ایرانیان و فرانسویان آشنا با آثار بهرام بیضائی قرار گرفت .

درگذشت مشکوک میر علانی

دکتر احمد میر علانی از مترجمان با سابقه ایران به طرز مشکوکی درگذشت . جسد وی روز ۲ آبان در یکی از محله های اصفهان پیدا شد. رادیو اسرائیل در برنامه روز ۸ آبان/۷۴ خود گفت : « دکتر احمد میرعلایی ، نویسنده و مترجم، دو روز پیش از پیدا شدن جسدش به دلیل محتوای نوشته های خود به وسیله مقامهای جمهوری اسلامی احضار شده بود و از آن هنگام تا کشف جسدش در یکی از کوچه های مرکز شهر، خبری از او به دست نیامد... در بیانیه یی که امروز از سوی دفتر برون مرزی حزب ملت ایران انتشار یافت، گفته شده که اثر تزریق آمپول در رگ دست راست او وجود داشته است.»

رژیم ویونسکو

از پاریس خبر می رسد که مجمع عمومی سازمان علمی و فرهنگی و آموزشی سازمان ملل متحد «یونسکو» اسسال نیز ایران را به عنوان یک عضو نمایندگان شورای اجرایی خود انتخاب نکرده است. کشورهای عضو یونسکو معمولاً هر دو سال یک بار در مجمع عمومی گرد می آیند تا برنامه دو سال آینده این سازمان را تعیین کنند. از جمله تصمیماتی که در این جمع اتخاذ می شود انتخاب نصف اعضای شورای اجرایی که به منزله هیئت مدیره یونسکو است که شامل نمایندگان ۵۱ کشور می باشد. احسان نراقی از مشاوران مدیر کل یونسکو می گوید: بعد از انقلاب اسلامی ایران، تا به حال این کشور نتوانسته است به عنوان عضو این شورا انتخاب شود. احسان نراقی می گوید: با این که تعداد اعضا ۱۸۴ کشور است، ایران ۶۲ رای آورد در صورتی که دو سال پیش ۶۷ رای آورد و ۴ سال پیش ۸۸ رای آورد. رادیو بی بی سی ۱۸ آبان/۷۴

سانسور و آتش زدن کتاب فروشیها

رادیو بی بی سی در برنامه روز ۳ مهر/۷۴

می گوید: «سلام در ستون نامه به سردبیر، نامه یی را از زبان یک ناشر چاپ کرده که نشان می دهد در یک ماه گذشته بسیاری از کتابها برای گرفتن مجوز در وزارت ارشاد مانده و حتی کتابهای چاپ شده که در صحافی آماده انتشار است، دوباره بازبینی می شود.» همین رادیو روز ۱۰ آبان مطلب زیر را از قول روزنامه سلام نقل می کند. «وزیر ارشاد اسلامی سوال دو تن از نمایندگان مجلس را در مورد بازبینی کتابها و نحوه صدور مجوز با عنوان خبر مهم امروز خود منعکس کرد. مصطفی میرسلیم . اشاره به سیستم جدیدی کرده است که به تازگی برای بازبینی کتابها در وزارت ارشاد وضع شده است و به نمایندگان مجلس قول داده که در این سیستم دیگر کتاب مضری منتشر نمی شود. میرسلیم تلویحاً فاش کرده که در یک ماه گذشته و بعد از غوغای انتشار کتاب «خدایان دوشنبه ها می خندند»، که به آتش زدن کتابفروشی مرغ آمین انجامید، صدور مجوز کتاب را متوقف کرده است .

خبرگزاریها گزارش کردند که مدیر روزنامه توس، محمد صادق جوادی حصار، روز شنبه ۶ آبان در مشهد دستگیر و زندانی شده است. به گفته مطبوعات، مقامهای قضایی حکم ممنوعیت روزنامه توس، که در مشهد بسیار خریدار دارد، را لغو کردند ولی در عوض دستور دستگیری مسئول روزنامه را صادر کردند. خبرگزاری فرانسه روز ۸ آبان ۷۴ اعلام کرد که «روز دوشنبه ، یک سازمان بین المللی دفاع از روزنامه نگاران، بنام گزارشگران بدون مرز، علیه دستگیری محمد صادق جوادی حصار، مدیر روزنامه نزدیک به

رادیو کالبا به نام توس، اعتراض کرد. روتیر از تهران گزارش نمود که: «دادگاهی در ایران سردبیر یک روزنامه را به ۲۰ ضربه شلاق و ۶ ماه زندان... محکوم ساخت... هفته نامه «عصر ما» در آخرین شماره خود نوشت: دادگاه مشهدپس از مجرم شناختن محمد صادق جوادی حصار، سردبیر روزنامه توس او را به جرم افترا و افشای اسرار به مجازاتهای فوق محکوم ساخت. رادیو فرانسه روز ۲ آبان گفت : «سازمان خبرنگاران بدون مرز، امروز به رای دادگاهی که در ایران سردبیر روزنامه توس را به ۲۰ ضربه شلاق و ۶ ماه حبس محکوم کرده بود، اعتراض کرد.

به گزارش روزنامه های چاپ تهران، انتشارات عطار واقع در خیابان انقلاب تهران، روز ۹ آبان طعمه شعله های آتش شد. خبرگزاری روتیر روز ۱۱ آبان از قول یک مقام دولتی که درخواست نامش فاش شود، اعلام کرد: در اوایل روز سه شنبه، افراد ناشناسی ویرترین کتابفروشی عطار، که در نزدیکی دانشگاه تهران قرار دارد، را شکسته و با پرتاب کردن وسیله آتش زدن بخشهایی از این کتابفروشی را به آتش کشیدند. در ماه اوت کتابفروشی مرغ آمین در شمال تهران مورد حمله قرار گرفته بود . رادیو اسرائیل در برنامه روز ۱۲ آبان گفت: «حزب ملت ایران از تهران گزارش داد که هم زمان با به آتش کشیدن کتابفروشی عطار یک کتابفروشی دیگر نیز به نام نقره آتش زده شد... علت به آتش کشیدن کتابفروشیهای عطار و نقره، فروش کتاب خدایان دوشنبه ها می خندند و زنان بدون مردان بوده است . همین رادیو در برنامه روز ۱۷ آبان می گوید: «حملات گروههای حزب الله علیه مؤسسه انتشاراتی مرغ آمین از سر گرفته شد. روزنامه رسالت در شماره امشب خود خبر داد شماری از دانشجویان دانشکده علوم پزشکی تهران در برابر دفتر انتشاراتی مرغ آمین اجتماع کردند و علیه بازگشایی این فروشگاه کتاب به شعار دادن پرداختند. به نوشته رسالت تظاهرکنندگان خواستار محاکمه و مجازات نویسنده کتاب «خدایان دوشنبه ها می خندند» و ناشر آن شدند و نسبت به آن چه که کندی رسیدگی به پرونده آنان نمایند، اعتراض کردند.» دفتر انتشاراتی مرغ آمین سه ماه پیش به آتش کشیده شد.

فستیوال فیلمهای کوتاه

رضا پارسا با فیلم «مرز» و امانوئل پولین (فرانسوی) با فیلم «آتش بس» برنده جایزه فستیوال فیلمهای کوتاه در شهر اویسالا در سوئد گردیدند. فیلم رضا پارسا که ساکن سوئد است، راجع به داستان یک مادر است که به سوئد پناهنده شده است....»

آسوشیتدپرس ۷ آبان/۷۴

در چهلمین سالگرد درگذشت شاعر حماسه سرای سینما

مروری بر زندگی و آثار آکساندر داورنکو - فیلم ساز، نویسنده و نقاش

محمدرضا حمیدی

مختلف تلف شدند و هیچ یک به سن رشد نرسیدند. حالا هر وقت به دوران مشقت بار کودکی ام، قبل از انقلاب عظیم کشورم، فکر می کنم، در ذهنم مویه و تشییع جنازه نقش می بندد، هنوز هم تحمل تشییع جنازه را ندارم، با این حال تمام فیلمها و فیلمنامه هایم پر از این صحنه هاست، چون از کودکی مسئله مرگ و زندگی بر ذهنم تاثیر خود را گذاشته است.

در صفحه ۸

آکساندر پتروویچ داورنکو در ۱۲ سپتامبر ۱۸۹۴ در شهر سوسینا در کرانه رود دنسا به دنیا آمد و در ۲۵ نوامبر ۱۹۵۶ درگذشت. پدرش پترو، دهقان بی سواد بود که املاک شنی اش خرج خانواده را تامین نمی کرد و ناچار به عنوان راننده و کارگر ساختمانی کار می کرد. از میان ۱۴ فرزند پترو تنها دو نفر زنده ماندند: آکساندر و خواهرش پولینا که بعد از انقلاب اکتبر پزشک شد. داورنکو در زندگی نامه اش می نویسد: بقیه بچه ها در سنین

در چهلمین سالگرد درگذشت شاعر حماسه‌سرا

از صفحه ۷

در ۱۶ سالگی به سیاست علاقه‌مند شد. اوکراین در آن موقع میان روسیه و لهستان تقسیم شده بود. کتابها و نشریات به زبان اوکراینی ممنوع و طبقات بالای جامعه به فرهنگ غیر بوم وصل شده بودند. تنها دهقانان در فرهنگ عامیانه، اسطوره‌ها و ترانه‌هایشان، فرهنگ اوکراینی را حفظ کرده بودند. با این حال یک جنبش ناسیونالیستی در اوکراین پا گرفته بود که داوژنکو نیز عضو آن بود. در سال ۱۹۱۴ به عنوان معلم استخدام شد. او از تدریس لذت می‌برد ولی به زودی به خاطر انتشار (افکار ضد دولتی) و اشاعه (دموکراسی دهقانی) دچار مشکل شد. او فعالانه از انقلاب ۱۹۱۷ استقبال کرد: «شعارهای آنها را در گردهمایی‌ها به کار می‌برد. صادقانه خوشحال و معتقد بودم که همه انسانها با هم برابرند، همه چیز روپراه خواهد شد، زمینها به دهقانان و کارخانه‌ها به کارگران تعلق خواهد گرفت».

در سال ۱۹۲۰ رسماً به عضویت حزب کمونیست درآمد: «از رویای ساختن یک اوکراین مستقل دست برداشتم زیرا آرمانهای من کمونیسم بین‌الملل بود، آمیخته‌ای با یک وجدان اوکراینی». در همان سال طی جنگ داخلی توسط لهستانی‌ها اسیر شد اما به وسیله افراد ارتش سرخ نجات پیدا کرد.

از سال ۱۹۲۳ علاقه‌ای به سینما پیدا کرد و حزب کمونیست نیز برای سینما ارزش فوق‌العاده‌ای قایل بود (۱) و آن را محبوب‌ترین و دموکراتیک‌ترین هنرها به شمار می‌آورد که در آینده جایگزین

هنرهای گذشته خواهد شد. از همین زمان به طور پیگیر سینما را دنبال و به مطالعه عمیق در خصوص هنر فیلم پرداخت. بعد از چند فیلم کم‌دیی، فیلم معروف زرادخانه را ساخت که از سوی روشنفکران ملی‌گرای اوکراینی مورد انتقاد قرار گرفت. دوستان قدیمی‌اش او را به باد ناسزا گرفتند، آزوده شد اما تعجب نکرد. حزب کمونیست اما فیلم را تأیید کرد و منتقدان و مردم فیلم را پسندیدند. پس از آن فیلم زیبای زمین را با هدف حمایت از طرح مزارع اشتراکی و علیه کولاکها ساخت. فیلم مورد نکوش منتقدان و به جهت اختلاف سلیقه، با مخالفت رهبری حزب کمونیست مواجه گردید. در سال ۱۹۳۰ به مسکو رفت و طی نامه‌ای به استالین نوشت: «حمایت کنید تا به عنوان یک هنرمند رشد کنم». با حمایت استالین به استودیوی موسفیلم در مسکو منتقل شد. در آن جا فیلم، شورش را براساس زندگی یک انقلابی اوکراینی ساخت.

در تمام طول مدت جنگ دوم جهانی مسئولیت استودیوهای فیلم‌سازی را بعهده داشت و فیلمهای مستندی درخصوص مقاومت مردمش علیه اشغال نازیها ساخت.

فیلم مستند معروف پیروزی کرائه شرقی اوکراین را در سال ۱۹۴۵ ساخت و خودش می‌گفت: «باید فیلم عظیمی شود، باید فیلمی شود که لیاقت عظمت مردم را داشته باشد. این تنها هدفم و تنها چیز با معنای زندگی‌ام است». فیلم پس از اتمام، حامل تصاویر حماسی از مقاومت مردمی است که برای آزادی، مبارزه خونباری را ادامه می‌دهند.

در سال ۱۹۴۴ می‌گوید: «آمریکایی‌ها نخواستند پیروزی ملت ما را ببینند. حتی نخواستند نگاهی به آن سیل خون بیندازند که برای فروش کنسروهای گوشت خوکشان راه انداخته‌اند. نفرین بر شما آقا زاده‌های آمریکایی، با آن زندگی مرفه و لبخندهای محترمانه‌تان. من، پدر و مادرم، و تمام مردم اوکراین شما را نفرین می‌کنیم». در سالهای آخر عمرش قصد ساختن فیلم عظیم دروازه طلایی را نمود، اما درست شب قبل از شروع فیلمبرداری بخشی از فیلم (شعر دریا) در استودیو درگذشت. پس از مرگش، همسرش با استفاده از فیلمهای گرفته شده، فیلم را به پایان برد. منتقدان می‌گویند: «اراده بیوه داوژنکو برای جاودانه ساختن این هنرمند، ادای دینی تکان‌دهنده و شجاعانه به ایمان داوژنکو به تداوم زندگی است».

بسیاری از صاحب‌نظران داوژنکو را یکی از بزرگترین هنرمندان سینمای شوروی و بزرگترین شاعر حماسه‌سرای سینما می‌دانند.

(۱) - ماکسیم گورکی در خاطراتش می‌گوید: هنگام تماشای فیلم تعصب در کنار لنین نشسته بودم، از فرط هیجان ناشی از تماشای صحنه‌های گویای فیلم می‌توانستم صدای ضربان شدید قلبش را بشمارم. در همان جلسه طی فرمان ویژه‌ای به کمیته هنر اعلام داشت، می‌بایست با تمام امکان از مقوله سینما در جهت حمایت از انقلاب و در خدمت به آن کمک گرفت. همانجا به او گفتم سالهای آتی سینما دوره تجارت، پول و شاهد فیلمهایی خواهد بود که موضوع آنها سکس و خشونت و بهره‌وری از تمامی امکانات برای بدست آوردن سرمایه بیشتر می‌گردد.



مانهاتان از روی شماره

موروی بر سینمای امیر نادری به بهانه حضورش در دومین جشنواره سینمای ایران در تبعید
کارگردان، نویسنده فیلمنامه و تدوین: امیر نادری
فیلمبردار: جیمز کالاتز

بازیگران: جان وجداد (جورج مورفی)، براسینلا و تامیل (چاک لی من)
محصول ۱۹۹۲ - آمریکا - ۸۸ دقیقه

محمدرضا حمیدی

پرورش فکری کودکان و نوجوانان در مقام دستیار و نویسنده فیلمنامه تجربه‌های بسیار آموخته بود، با «خداحافظ رفیق» که در زمان خودش از فرمی متفاوت از فیلمهای دیگر برخوردار بود کار حرفه‌ای در مقام کارگردانی را آغاز نمود. مشخصه اصلی سینمای نادری اتکا به فیلمنامه، پرداخت شخصیتها، بها دادن به آنها و رئالیسم بدون هیچگونه پیش‌داوری است که در همه فیلمهایش به شکلی تکرار گردیده است. همین خصایص فیلمهای نادری را در نزدیک به ۳ دهه اخیر از سینمای رایج در ایران متمایز کرد. تکیه او بر رئالیسم و پرداخت بی‌پروا موجب در محاق سانسور وعدم دریافت پروانه نمایش فیلمهایش گردید. در سال ۱۳۶۵ پس از سیاستهای ضد فرهنگی و هنرکش رژیم با سینما و عدم صدور پروانه نمایش از یک سو، و مصاحبه‌ها و اعتراضهای مکرر او به وجود سانسور شدید در ایران راه تبعید نادری هموار و مقیم خارج کشور گردید. پس از تبعید و اقامت در خارج از کشور، فیلم «مانهاتان از روی شماره» اولین فیلم وی محسوب و می‌توان گفت فیلمهای نادری بیشترین افتخار برای سینمای نوی ایران را به ارمغان آورده که حمایتهای همه‌جانبه از آثار وی به‌خصوص در جشنواره‌ها حکایت از آن دارد.

شرح فیلم: روزنامه‌نگار اخراجی بنام جورج مورفی به جهت بحرانهای ناشی از بیکاری، بدهی و جداشدن از همسر و فرزندش در ناامیدی بسر می‌برد. در عین حال فقط یک روز فرصت برای پرداخت ۱۲۰۰ دلار بدهی مربوط به اجاره آپارتمانش را دارد، در غیر این‌صورت آپارتمانش را از دست خواهد داد. او تحصیل کرده، جوان و قبل از اخراج مورد احترام دیگران بوده و اکنون قادر به یافتن شغل جدیدی نیست و به جهت زندگی در شرایط رقابتی جامعه سرمایه‌داری آمریکا چند ماهی است حقوق بیکاری‌اش پرداخت نشده‌است. با از دست دادن تمام امیدش به یاد دوستی قدیمی می‌افتد که شاید بتواند از او مبلغی پول قرض کند. در این مسیر با پشت سرگذشتن مکانهای اقتصادی و اجتماعی نیویورک از هارلم و وال‌استریت می‌گذرد و جهت ادامه بقا مانهاتان را از شماره‌های بالا به طرف پایین شهر با شماره طی می‌کند.

بی‌شک برای کسانی که با تاریخ سینمای ایران و تحولات آن آشنا نیستند، امیرنادری کارگردانی بزرگ که نقش عمده‌ای در تغییر کیفی سینمای ایران داشته، شناخته می‌شود. او که پس از سالها فعالیت در سینمای آزاد و غیر حرفه‌ای و کار در کانون

شروع فیلم حوالی کریسمس، زمانی برای امیدواری است، اما شخصیت اصلی گرفتار و درمانده به نظر می‌رسد. تصویر تیره آینده برای او توأم با تصویری از نیویورک، شهری که همه سردرگریان خود داشته، در واقع متفاوت از تصویر خلیسها از نیویورک با آسمان خراشهایی در جامعه سرمایه‌داری آمریکاست. در مانهاتان از روی شماره، نادری به یکی از علایق قدیمی خود یعنی سرگردانی و در تنگنا قرار گرفتن قهرمانانش برای ادامه بقا می‌پردازد، با این تفاوت که وقایع فیلم اخیر تماماً درون یک جامعه رقابتی رخ داده است. جورج مورفی به مقداری پول نیاز دارد تا بتواند از یک تنگنای بزرگ نجات یابد. روند فیلم تدریجاً به فرایند فلسفی مبتنی بر واقعیت، که حکایت از قرارگرفتن انسانها درون روابط ناخواسته و پیچیده‌ای که در بسیاری موارد شخصیتها در به وجود آمدن آن نقشی ندارند بلکه مجبور به ادامه آن هستند تبدیل می‌شود. هرچند که در پایان شبیه فیلم قلعه‌ابریسکی آنتونیونی این فیلم نیز به بیانیه‌ای علیه نظام سرمایه‌داری تبدیل می‌گردد. نادری سالها قبل هنگام ساخت فیلم «مرثیه» گفته بود جهت انتخاب محلهای فیلمبرداری هیچگاه از میدان شوش و محلات فقیرنشین در جنوب شهر بالاتر نرفتم. در مانهاتان از روی شماره» نیز نادری تماماً سفر قهرمان خود را که به منزله مکاشفه است از محلات بالای شهر آغاز و به محلات فقیرنشین و پایین شهر ختم می‌نماید. گفتیم سفر مورفی به منزله مکاشفه است از آن جهت که به واقع علیرغم سالها روزنامه‌نگاری

بنیادگرایی معاصر

بقیه از صفحه ۱

سالهای ۷۰ میلادی در بسیاری از کشورهای عربی اسلامی ریشه دوانده بود تا حدودی روشن می‌گردد. با وجود آنکه کلیه این جریانها سعی دارند، اسلام و شعائر اسلامی را به قلب کشمکشهای سیاسی - اجتماعی جوامع خود باز گردانند و از این طریق یا در صورت امکان رژیم اسلامی و بنیادگرا را به قدرت بنشانند و یا به اسلامی کردن نسبی رژیمهای موجود در این کشورها و سازمان دادن زندگی مردم بر طبق موازین شرع، دست یابند، با این حال نباید فراموش کرد که این جریانها همچون هر پدیده اجتماعی دیگر تابع مکانیزمها و قوانین پیچیده تکامل هستند و از این رو به ناچار تحت تأثیر عوامل متعددی بخصوص ویژگیهای تاریخی، اجتماعی جوامعی که در آن نشو و نما پیدا کرده‌اند، مراجع فکری متفاوت و پیوندهای طبقاتی و قشری گوناگونی که دارا بوده‌اند، می‌باشند و به همین جهت بیشتر آنها فاقد وحدت فکری، برنامه‌ای و سیاسی هستند. با این همه، می‌توان نقاط مشترک سیاسی برنامه‌ای این جریانها را برشمرد. از جمله:

۱- هدف کلیه بنیادگرایان چه از نوع جدید و چه از نوع قدیمتر و سنتی‌تر آنان، بازگرداندن اعتبار و نقش اسلام در ادارهٔ شئون جامعه بوده است. در میان جریانهای سنتی غالباً این فعالیتها از حد «دعوت» و تبلیغ و ترویج فراتر نمی‌رفت، نظیر گروههای تبلیغی فعالی که دامنهٔ تحرک خود را از شرق تا غرب کشورهای اسلامی و در سراسر جهان گسترانده‌اند. این جریانها، به ظاهر از دخالت در امور سیاسی خودداری می‌کنند ولی واقعیت اینست که در دامن خود به تدریج گروههای سیاسی فعالی را رشد داده و زمینهٔ گسترش آنها را فراهم آورده‌اند. گروههای جدید برخلاف اسلاف خود، فعالیت مستقیم یا غیر مستقیم سیاسی را در اولویت قرار داده و از این طریق حساب خود را از جریانات قبلی و یا «اسلام سنتی» متعارف جدا می‌کنند. اسلام «سنتی» و رسمی در اکثر کشورهای اسلامی، همواره پیروی و اطاعت از حاکمیت را حتی اگر این دولتها التزامی به احکام شرع نداشته باشند، مورد تأکید قرار داده و این امر را برای حفظ «وحدت امت» ضروری و خروج بر ضد امیر را «فتنه» می‌دانند. در حالی که بنیادگرایان کنونی نه تنها اعتقادی به این امر ندارند بلکه تا حد ترور و عملیات مسلحانه به جنگ با دولتها و جوامع خود پرداخته‌اند و از همین زاویه نیز، پیوند آنها با «خوارج» و تأثیرپذیری از این فرقه آشکار می‌گردد.

توجه به این نکته اهمیت دارد که بنیادگرایان کنونی، اگر چه همگی خواستار برقراری دولتی هستند که وظیفه دارد حاکمیت اصول دین و احکام شرع را بر جامعه اعمال کند، اما در مورد چگونگی رسیدن به این هدف و نیز شعارهای روز، استراتژی، انتخاب فعالیت سیاسی مسالمت‌آمیز یا قهرآمیز و مرحله‌بندی اجرای احکام شرع در درازمدت یا اجرای فوری آن و ... با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

۲- جریانهای بنیادگرا، نظام سیاسی و قانونی حاکم بر کشورهای اسلامی را (بجز تعداد محدودی از رژیمها چون رژیم خمینی، عربستان سعودی، سودان و تا حدودی پاکستان که در این موارد نیز وحدت نظری وجود ندارد) غربی و لائیک می‌دانند و معتقدند که دولت اسلامی باید جایگزین دولت

«غربی» و شریعت اسلامی جایگزین «قوانین تدوین شده» گردد. همچنین اینان مفهوم متعارف ملت را رد می‌کنند و به جای آن «امت» را بر پایهٔ ایدئولوژی و اعتقادات اسلامی می‌نشانند.

۳- این جریانهای از سالها پیش توجه خود را به ایجاد تشکلهای سازمان یافته معطوف نموده‌اند و فعالیتهای سیاسی خود را به «تبلیغ» و «دعوت» محدود نکرده‌اند بلکه به تبعیت از برخی چهره‌ها و رهبران گذشته‌شان چون «ابوالاعلی مودودی»، «حسن البنا» و «سید قطب» سازمانها و گروههای خاص خود را پدید آورده‌اند و در حقیقت تلفیق «دعوت» و «تبلیغ» با «تشکیلات» زمینه‌ساز تحرک سیاسی این جریانهای شده است.

۴- ویژگی مشترک دیگر اینان، نقش و «رسالت» و جایگاه قیمومیتی است که برای خود قائل هستند. از آنجا که خود را نمایندهٔ «شریعت»، دارای «صلاحیت» و صاحب «رسالت» می‌دانند از انگیزه نیرومندی جهت مداخله در امور شخصی افراد جامعه برخوردارند. تصحیح رفتارهای «انحرافی»، مبارزه با مظاهر «فساد» و «الابالیگری» و ... را وظیفه خود می‌دانند و هر جا که با مقاومت و واکنشی روبرو شوند، توسل به زور را «تکلیف شرعی» می‌دانند. هم از اینرو از اعمال هرگونه خشونت برای «هدایت مردم به راه راست، رویگردان نیستند.

در این موارد سیاسی برنامه‌ای نیز، میان جریانهای متعدد گوناگون بنیادگرا، هماهنگی و وحدت نظر کامل وجود ندارد. نسبت به شرایط اعمال و اجرای شریعت نیز، برخی خشن‌تر و دگم‌تر برخورد می‌کنند و برخی دیگر با ملاحظه‌تر هستند و به شرایط اجتماعی توجه بیشتری دارند. همچنین مواضع این جریانهای در مورد پلورالیسم سیاسی، مسئله ملی و موضوعاتی از این قبیل نیز، به نسبت توازن قوای موجود، مقاومت جامعه و موقعیت خودشان تفاوت می‌کند. اگرچه این تفاوت در مواضع بیشتر از سر فرصت طلبی است و جنبهٔ تاکتیکی دارد و ناشی از جبر محیط و گریزی از پذیرش برخی قوانین «بازی» و افتادن در موضعی تدافعی است. و به طور خلاصه براساس «عسر و حرج» است و نه اعتقاد که بعداً به نمونه‌های مشخص آن اشاره خواهد شد.

اما علاوه بر نقاط اشتراک سیاسی برنامه‌ای یاد شده، این جریانهای به علت نزدیکیهای فکری و خاستگاههای نظریشان نیز دارای وجوه مشترک زیادی هستند که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنم:

۱- برخلاف ادعاهای همهٔ بنیادگرایان کنونی که مرجع اصلی خود را «صدر اسلام» و یا «عصر طلایی اسلامی» می‌دانند، نگاهی کوتاه به نقطه نظرات و دیدگاههای آنان و مقایسه با تاریخ گذشته نشان می‌دهد که در واقع مرجع حقیقی اینان، دوران انحطاط تمدن اسلامی است یعنی دورانی که مهم‌ترین مشخصهٔ آن بسته شدن باب اجتهاد و چیرگی «نقل‌گرایی» بر «خردگرایی» است. پیش از این دوران، یعنی در قرون اول تمدن عربی اسلامی، متفکران و نظریه‌پردازان مسلمان از طریق اجتهاد مذاهب متعدد اسلامی را پایه‌ریزی کردند که تا به امروز نیز ادامهٔ حیات می‌دهند ولی این مذاهب و از جمله تشیع، در پی پروسه شکل‌گیری و نهادی شدن، در عمل خود در برابر اجتهاد قرار گرفته و به سدی در برابر آن تبدیل شدند و در روند آمیختگی‌شان با قدرت سیاسی، کاملاً به نقطه مقابل علت وجودی

خود بدل گشتند. از این رو، در پروسهٔ تکوین این مذاهب، اجتهاد عملاً در چارچوب مذاهب رسمی محبوس گشت.

در واقع خاستگاه و آیشخور اصلی و واقعی این سرترجمین بنیادگرا، نیمه شب تمدن اسلامی و به هنگامی است که خفاشان در همه جا پراکنده شده بودند یعنی دوره‌ای که «سیوطی» افتخار می‌کرد که علم حساب نمی‌داند و می‌گفت «من تمنطق فقد تزندق» (هر کس به منطق روی آورد زندق است) و یا «ابن‌الصلاح» که فلسفه را از جملهٔ شرها می‌دانست و می‌گفت: «المنطق مدخل للفلسفه و مدخل الشر» یا متکلمین که جستجوی خدا را شرک می‌دانستند. و می‌گفتند «ناتوانی در ادراک، ادراک است و پی جویی خدا شرک به او» آخوند غزالی رهبر فکری بنیادگرایان کنونی در کتاب معروف خود «فسطاط مستقیم» می‌نویسد: انسانها سه گروهند: عوام که اهل سلامتند، بلها که اهل بهشتند و خواص و هوشمندان! او در همین کتاب می‌نویسد احتمال دارد وقتی به خانام برمی‌گردم کتابهایم به الاغ و پشگل تبدیل شده باشند! جالب اینست که این آخوند با چنین تفکر ارتجاعی‌ای، توسط بنیادگرایان مصر به لقب «حجه‌الاسلام» (یعنی بالاترین لقب و جایگاه مذهبی در مذهب سنی) ارتقا یافته است!

در واقع، ادعای بازگشت به صدر اسلام و دوران شکوفایی اسلامی توسط این واپسگرایان، جز یک بازی سیاسی و عوام‌فریبی چیز دیگری نیست، چرا که به طور مثال عمر بن خطاب، در دوران قحطی و خشکسالی، بریدن دست دزدان را ممنوع کرد، در حالیکه «حسن الترابی» (از جمله پیشوایان کنونی بنیادگرایان) در دورهٔ هم‌پیمانی سیاسی با نمری در سودان، در سالهای گرسنگی، قحطی و مرگ در این کشور بریدن دست را بیش از همیشه اشاعه داد بدان حد که به اعتراف روزنامه‌نگاری سعودی، دستهایی که این دو جنایتکار در یک سال بریدند بیش از تعدادی بود که سعودیها به مدت ۵۰ سال بریده بودند. این جنایت چنان گسترده بود که پس از سقوط رژیم نمری در سودان، انجمنی به نام «انجمن دست بریده‌شدگان» به وجود آمد. همچنین اگر عمر بن خطاب، مانع رجم «المغیره بن شعبه» شد و آیهٔ رجم را منسوخ دانست، این واپس‌گرایان مرتجع ازهم اکنون در برنامه‌هایشان از ضرورت اجرای سنگسار سخن می‌رانند و همان‌طور که می‌دانیم رژیم خمینی نیز حاکمیتش را با سنگسار زنان نگون‌بختی که در زیر رگبار سنگ حزب‌الله جان باختند آغاز نمود.

۲- نفرت و تحقیر شدید نسبت به زنان تا حد انکار حداقل حقوق برای آنان، دومین نقطه اشتراک فکری این بنیادگرایان است، در حالی که بسیاری از حقوق زنان در دوران شکوفایی اسلامی، به رسمیت شناخته شده بود. شیخ «عبدالرحمان» مفتی گروههای تروریست اسلامی که اکنون در آمریکا زندانی است، صلاحیت روایات نقل شده از عایشه را صریحاً رد کرده است زیرا به گفتهٔ او زن «از نظر عقلی و دینی» ناقص است. در حالیکه ابوحنیفه و طبری تا حد دادن اجازهٔ قضاوت به زنان نیز پیش رفتند و خود عمر بن خطاب «سمره‌الاسدی» را به عنوان شهردار مکه تعیین کرده بود. اما اکثر واپسگرایان معاصر بر این نظرند که «خروج زن از خانه برای رفتن به جایی غیر از گورستان، خروج از شریعت است». «اگر» «ابوحنیفه» تعدد زوجات را محکوم کرد و حتی تا حد تحریم آن نیز پیش رفت، اکثر این واپسگرایان منع تعدد زوجات را در تونس، «کفر به خدا» نامیدند.

بنیادگرایی معاصر

از صفحه ۹

اما، این نیز ناگفته نماند که واپس‌گرایان اسلامی و آخوندهای شیعه و سنی، از موقعیت زنان همچون دیگر مسائل اجتماعی در کشورهای اسلامی موجود بیشترین سوءاستفاده را می‌کنند. عقب‌ماندگی زنان به ویژه در میان اقشار سنتی جامعه، زمینه مناسبی را برای اینان فراهم آورده تا خود را به عنوان تنها مدافعین «عصمت» و «حریم» زنان و خانواده در برابر ارزشهای فراگیر سرمایه‌داری، جابزنند.

با این حال تفسیر علت و اسباب نفرت شدید این واپس‌گرایان نسبت به زنان، خود احتیاج به بررسی جدا و مفصلتری دارد که در این نوشته امکان‌پذیر نیست تنها اشاره به این نکته بی‌جا نیست که نظام شدیداً «پدرسالار» حاکم در جوامع اسلامی و تحول کند تقسیم کار معروف و قدیمی براساس: «مرد تا مین‌کننده مایحتاج زندگی و زن مسئول زائیدن و آشپزی» در عقب‌نگهداشتن زنان در این جوامع نقشی اساسی داشته است. اما در کنار این علت اساسی، عوامل دیگری به ویژه عوامل تاریخی فرهنگی در جوامع ما که دست آخوند سنی و شیعه در جهت ترویج نفرت و بدبینی نسبت به زنان باز بوده است نیز مؤثر می‌باشد. به عنوان نمونه برخوردها و کشمکشهای زنان معروف و سمبلیک صدر اسلام با خلفا و پیشوایان سیاسی مذهبی زمینه‌ساز تفسیرهای مختلف در این جهت بوده است. مانند نقش «عایشه» ام‌المومنین در مخالفت و حتی رویارویی و جنگ با دو «امیرالمومنین» که اولی در جریان «فتنه بزرگ» و قتل عثمان و دومی در جریان جنگ «جمل» به وقوع پیوست و نیز کشمکشهای دختر پیامبر با عمر خلیفه دوم و همچنین این اتهام که اکثر ائمه شیعه توسط همسران خود مسموم شده‌اند و ... همگی از جمله مسائلی بوده که قرن‌ها فکر و ذهن مسلمانان را به خود مشغول داشته و تاثیر زیادی بر آگاهیها و ناخودآگاهیها، رفتار و ادبیات اسلامی نسبت به زنان داشته است. از سوی دیگر آخوندهای شیعه و سنی نیز با تکیه بر این حوادث، هزاران حدیث و روایت در تحقیر زنان ساخته و این حوادث را پایه تفسیر خود از آیه «ان‌کیدهن عظیم» (مکر زنان بی‌حساب است) قرار داده‌اند.

۳- «دموکراسی» از نظر بنیادگرایان، ساخته و پرداخته تمدن «ملمون» غربی‌ست. دموکراسی به مفهوم حاکمیت اکثریت مردم در قاموس اینان بی‌معناست، چرا که تنها حاکمیت بر پایه قرآن قابل قبول است و لاغیر و از همین رو اصل حاکمیت مردم بر مردم را نفی می‌کنند. به اعتقاد اینان، حاکمیت تنها از آن خداست که توسط نمایندگان او بر روی زمین بایستی اعمال گردد. همچنین در برابر دموکراسی و مهمترین ابزار آن، یعنی «پارلمان» آنها «شورا» را مطرح می‌کنند. با اینکه هر دو این مفاهیم «دموکراسی» و «شورا» طبعاً مفاهیمی نسبی هستند و نه مطلق ولی روشن است که شورایی که آنها مطرح می‌کنند دایره‌ای تنگتر از دموکراسی را در برمی‌گیرد و محدودیتهای بیشتری را در مورد خصوصیت و ویژگی کسانی که حق شرکت در «شورا» را دارند قائل می‌باشند. خاصه آنکه این «شورا» محدود به احکام ایدئولوژیک و تنها در چارچوب اعتقادات اسلامی آنهاست.

۴- بنیادگرایان، تمدن غربی را و البته نه آنچه را که در این تمدن قابل انتقاد است، بلکه بیشتر دستاوردها و عوامل مثبت و دینامیک آن، همچون

تحول و تکامل علم و اندیشه و نظریات اندیشه‌ورزانی همچون داروین، مارکس، فروید و به طور کلی فلاسفه عصر روشنگری را نفی می‌کنند. همچنانکه «شیخ غزالی»، «دوران روشنگری» را دوران تاریکی نامیده است. اما در مورد مسائل اقتصادی همین رهبر واپسگرا در کتابی به نام «اقتصاد اسلامی» می‌نویسد: «اقتصاد چیزی نیست جز همان اقداماتی که بریتانیا پس از جنگ و آلمان هیتلری تحت عنوان اقتصاد جنگی به اجرا درآوردند». البته این تعبیر شاید پیشرفته‌تر از تعبیر خمینی از اقتصاد که «اقتصاد مال خراست» باشد!

۵- دورویی، مکر، تزویر و عوام فریبی جوهر و هسته اصلی ایدئولوژی واپسگرایان بوده است. آخوندهای شیعه با تفسیر خود از «تقیه» و چگونگی استفاده از آن در حوزه‌های مختلف به خوبی آن را تئوریزه کرده‌اند! از نظر اینان تقیه یعنی مخفی نگاه داشتن اعتقادات واقعی و تظاهر به عکس آن جهت فریب دشمن. اما استفاده از تقیه در سیاست را تاکنون و بویژه پس از به قدرت رسیدن رژیم خمینی در حوزه‌های مختلف به روشنی مشاهده کرده‌ایم. از جمله در تبلیغات ضد امپریالیستی خمینی، در کنار بندوبست با «شیطان بزرگ» که در جریان مفتضحانه ایران گیت برملا شد یا در شعارهای ضد صهیونیستی که با قراردادهای نظامی اقتصادی با اسرائیل همراه بود.

۶- جریانهای بنیادگرا، کینه عمیقی نسبت به «لاتیسته» داشته و آن را به عنوان کفر غربی و مخالفت با دین در تمامی ادبیات کتبی و سخنان شفاهی‌شان مورد حمله قرار می‌دهند. اگر چه روشن است که «لاتیسته» نه به معنای مخالفت با دین بلکه به معنای جدایی دین از دولت است و رهاکردن مذهب از قیدوند قدرت و ضمانت آزادی افراد در انتخاب دین و مذهب را به عنوان امری شخصی و خصوصی هدف قرار داده است. بنیادگرایان معاصر در برابر «لاتیسته»، «اسلام» به منزله وحدت دین و دنیا را قرار می‌دهند که این برداشت حتی در چارچوب مذهبی صرف نیز دیدگاهی عقب‌مانده از خود «دین» است. در حالی که «لاتیسته» شرط ضرور رسیدن به مفاهیم بالاتری از اعتقادات مذهبی است چرا که تنها با جداشدن دین از حکومت می‌توان اسرار دین را به عنوان پدیده‌ای اجتماعی تاریخی و از طریق پژوهشی علمی کشف کرد. ثوابت جامد اعتقادی را کنار گذاشته و به متغیرهای مربوط به نقش دین در جامعه‌های معین و عصری معین دست یافت و از پیروان آن در زمان و مکان مشخص صحبت نمود.

۷- بنیادگرایان از آنجا که مذهب را پدیده‌ای اجتماعی، زنده و متحرک نمی‌دانند، تنها آنچه برایشان اهمیت دارد اینست که آیا امور مطابق با «اصول» بوده است یا نه! از اینرو واپسگرای معاصر، نه تنها شکوفایی تمدن اسلامی را در دوره امویان و عباسیان به رسمیت نمی‌شناسد بلکه آن را بعنوان «انحراف» از اصول خلفای راشدین محکوم و تحقیر می‌کند. هم از اینرو از دیدگاه آنان فرقی میان دو دوران شکوفایی و انحطاط این تمدن وجود نداشته و هرچه بوده «انحرافی» و «غیر اسلامی» بوده است. برای این جریانها، قابل فهم نیست که اسلام اتفاقاً تنها با این «انحراف» توانست در محیط خارج از خود گسترش یابد و به تبادل فرهنگی با جوامع دیگر پردازد. آنها با قضاوت اخلاقی در مورد تاریخ، تمامی تحولات قرون گذشته را بر اساس «خیانت بزرگ» محک می‌زنند.

۸- واپسگرا برخلاف آنچه ادعا می‌کند

خواستار انقلاب و تحولی مثبت و مطلوب نیست بلکه تمام کوشش و تلاش خود را برای دورشدن از «خطر» تحول به کار می‌بندد. چرا که این امر از مضمون و بنیادهای ایدئولوژیک آنان که کاملاً ارتجاعی و واپسگرایانه است سرچشمه می‌گیرد. از نظر اینان «سنتی اسلامی» وجود دارد که می‌توان از آن بعنوان ارزشی مجرد صحبت نمود و «ایمان اسلامی» تنها عنصر وحدت‌بخشی است که می‌توان حول آن متحد گردید. «استشراق معکوس» از دیگر عناصر فکری این جریان است، آنها معتقد به «تباین مطلق» بین غرب و شرق‌اند و از این جنبه درست با تفکر استعماری «استشراق» همسویی دارند. همچنانکه «کپلینگ» نظریه‌پرداز معروف استعماری معتقد بود که «غرب، غرب است و شرق شرق و این دو هرگز به یکدیگر نخواهند رسید». آنها نیز همین اعتقاد را دارند. از نظر آنها، تفکر غربی، تفکری است یکپارچه که از ابتدا بر پایه ویژگیهای ثابت و لا‌تغیری بنا شده است. و اتفاقاً از همین زاویه است که استشراق استعماری با تفکر ضد غربی واپسگرا یک کاسه می‌شود. واپسگرایان کنونی برای اثبات این نظریه، به مجموعه‌ای از خرافات متشبه می‌شوند، از جمله اینکه مذهب مسیح از ابتدا بر پایه جدایی دین از دولت شکل گرفته حال آنکه اسلام از ابتدا براساس وحدت دین و دنیا بوده است. آنها نه ابایی از صدور چنین احکام غیرمنطقی‌ای دارند و نه توجهی به واقعیت‌های تاریخی و علل گذار جوامع اروپایی از جوامع مذهبی به جوامع لایتیک. اصرار و پافشاری بنیادگرایان بر این مقولات بی‌پایه و ارتجاعی به آنجا می‌انجامد که جامعه اسلامی را به ناگزیر تابع قوانینی مشابه جوامع دیگر نمی‌دانند یعنی بازم بازگشت به همان استشراق کذایی! و حاضر نیستند بپذیرند که جوامع اسلامی هم امروزه، بخشی تفکیک‌ناپذیر از جهانی است که قوانین سرمایه‌داری بر آن حاکم است. هم از اینروست که واپسگرایان علیرغم ادعاهای مخالفتها و پروگرونیهایشان، در عمل به سرعت به تسلیم‌طلبی و شکست درمی‌غلطند.

مدرنیسم و تجددطلبی علیرغم خواسته‌های اینان، آینده جهان را رقم زده است و هیچ جامعه‌ای راه مفری بجز آن در پیش‌روی خود ندارد، پس هر کوششی در جهت کندکردن و یا به عقب‌راندن حرکت جامعه، در نهایت به معنای خودکشی‌ای دستجمعی است که می‌تواند بسیاری از جوامع اسلامی را با سقوط و انقراض حتمی روبرو کند.

در برابر کوشش ارتجاعی واپسگرایان، تنها راه تجددطلبی و تکیه بر لاتیسیت به عنوان طرحی فراگیر و فرهنگی است که جوهر و پایه آن را دموکراسی تشکیل می‌دهد. تنها از این راه است که می‌توان در ساختن تمدن فردا مشارکت نمود و دستاوردهای گذشته بشری (و از جمله در جوامع اسلامی) را گامی جلوتر برد. با گذر از این راه است که هویت ملی در تنوع و تعدد براساس دموکراسی و لاتیسیت می‌تواند تحقق یابد. و دیگر ارتباط هویت ملی با جهان رابطه‌ای شوینیستی یا توأم با عقده حقارت، متجاوز شمردن دیگران و تمایل به تجاوز به آنان نخواهد بود. بلکه هر ملتی می‌تواند به عنوان بخشی از این جهان و نه رویاروی با آن در ساختن سرنوشت و آینده بشریت شریک گردد. چرا که برخلاف گفته بنیادگرایان آنچه امروز جهان از آن برخوردار است، دست‌آوردی بشری است و نه صرفاً غربی. واپسگرایان معاصر، از این جنبه، مانع اصلی در مرحله کنونی به شمار می‌روند و در واقع سدی هستند در راه شکوفایی و پیشرفت بشریت.



در حاشیه برگزاری کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا در اردن

داداشتهای در باره کنفرانس پکن (۳)

از صفحه ۴

— م . حبیبی

مخالفین این طرح از جمله آلمان، فرانسه و انگلیس معتقدند که با وجود بانک جهانی و بنیاد کشورهای نفت خیز تاسیس یک نهاد تازه غیر ضروریست. آمریکا از موافقین این طرح بود. تاسیس دفتر توسعه منطقه‌ای در امان برای کشورهای آن منطقه که در رابطه با روند صلح فعالیت خواهند داشت.

هم زمان با کنفرانس «امان» کنفرانس دیگری در اورشلیم کار خود را آغاز کرد. این کنفرانس تحت عنوان «کنفرانس بازرگانی اورشلیم» با هدف جلب سرمایه‌گذاریهای خارجی در اسرائیل و زمینه‌های مختلف کار خود را شروع کرد. بیش از ۴۰۰۰ نفر از نمایندگان بازرگانی جهان و وزیر بازرگانی ایالات متحده به عنوان میهمان افتخاری در این کنفرانس شرکت کردند. در عین حال کنفرانس دیگری نیز در ماه جاری در روزهای ۲۷ و ۲۸ نوامبر در بازسلون اسپانیا با هدف کمک اقتصادی به دولت فلسطین برگزار خواهد شد.

اجلاس امان در شرایطی پایان یافت که کشورهای عرب از نتایج آن چندان خشنود نبودند. از جانب دیگر یک روز قبل از اجلاس امان وارن کریستوفر وزیر خارجه آمریکا پس از خاتمه دیدارهای با حافظ اسد تنها به ذکر این نکته اکتفا کرد که گفتگوهای وی با حافظ اسد سودمند بودند که در واقع می‌توان این جمله را به نبود پیشرفت در مذاکرات صلح ارزیابی کرد. حتی وزیر خارجه اسرائیل نیز اعلام کرد که امید چندانی به نتایج دیدار اخیر کریستوفر اسد ندارد و در رابطه با احیای گفتگوها هنوز راه درازی در پیش است. همان طور که اشاره شد هم زمان با اجلاس «امان» اجلاس دیگری تحت عنوان «کنفرانس بازرگانی اورشلیم» در اسرائیل کار خود را آغاز کرد. این کنفرانس که هیچ ارتباطی به کنفرانس امان نداشت، ظاهراً از طرف بازرگان یهودی مقیم آمریکا که از نظر خط مشی سیاسی هیچ قربانی با دولت کنونی اسرائیل ندارند تدارک دیده شده بود. و باز ما شاهد هستیم که در روزهای ۲۷ و ۲۸ نوامبر در بازسلون کنفرانس دیگری با هدف کمک به دولت فلسطین برگزار خواهد شد.

اگر تنوع این کنفرانسها و اهداف مختلف آن را کنار هم قرار دهیم خواهیم دید که راه توسعه اقتصادی که از آن صحبت می‌شود، بسیار سخت و حداقل در شرایط فعلی دست‌نیافتنی است. چرا که توسعه اقتصادی و سیاسی دو روی یک سکه‌اند. شاید لازم باشد که این گفته‌ی سامونل‌هاتینگتن استاد اقتصاد و توسعه، دو باره تکرار شود که: «توسعه اقتصادی و سیاسی وابسته به یکدیگرند. توسعه را باید به منزله فراگردی تلقی نمود که به وسیله آن هر کشور ظرفیت خود را برای جذب آثار بی‌ثبات کننده ناشی از تحرک اجتماعی و مشارکت مردم در امور سیاسی افزایش می‌دهد.» حال اگر پایه‌های این ظرفیت لازم برای توسعه، چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ اجتماعی فراهم نباشد، بهای آن به گونه‌ای دیگر پرداخت خواهد شد. نظیر بهایی که اسرائیل با ترور اسحاق رابین پرداخت. در هر صورت پنج سال پس از آغاز مذاکرات علنی پیرامون روند صلح اعراب و اسرائیل و ما توجه به تحولات اخیر در اسرائیل چشم‌انداز این روند در تاریخ و روشن قرار دارد. بدون فراهم آمدن زمینه‌های لازم سیاسی نمی‌توان از رشد و توسعه اقتصادی در منطقه صحبت کرد.

هم زمان با تلاشهای بین‌المللی در جهت فرآیند صلح در خاورمیانه که از ۳۰ اکتبر ۱۹۹۰ در واشنگتن وارد مراحل علنی خود شد، کوششهای دیگری نیز در جهت بهبود اوضاع اقتصادی خاورمیانه صورت گرفته که از جمله آن برگزاری دو کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا بود. اولین کنفرانس در کازابلانکا مراکش در روزهای اول تا سوم نوامبر ۱۹۹۴ برگزار شد.

ترتیب دهنده‌گان اصلی این کنفرانس براین عقیده بودند که تا زمانی که پایه‌های اقتصادی فرآیند صلح در خاورمیانه تحکیم نگردد، نمی‌توان از صلحی پایدار در منطقه صحبت کرد. لذا بدین منظور باید به تلاش بین‌المللی در جهت تحکیم پایه‌های اقتصادی فرآیند صلح در خاورمیانه دست زد.

اولین کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا به کوشش شورای روابط خارجی آمریکا و «مجمع اقتصادی جهانی» در کازابلانکا برگزار شد. هدف مقدم این اجلاس گردهم‌آوردن کشورهای عربی و اسرائیل بر سر یک میز بود و در درجه دوم برداشتن تحریمهای مستقیمی که از طرف کشورهای عربی علیه اسرائیل اعمال می‌شد. براساس توافق نهایی در کنفرانس کازابلانکا قرار بر این شد که: بانک جهانی توسعه در منطقه خاورمیانه تحت عنوان «بانک توسعه منطقه‌ای» ایجاد و سرمایه اولیه آن از طریق مشارکت اتحادیه اروپا، آمریکا و کشورهای عرب ثروتمند حاشیه خلیج فارس تأمین شود.

ایجاد یک اطاق بازرگانی و تجارت جهت هماهنگی فعالیت‌های بازرگانی و شورای معاملات بازرگانی به منظور تشویق مبادلات درون منطقه‌ای. برپایی یک سازمان توریستی منطقه‌ای در منطقه خاورمیانه تحت عنوان دفتر منطقه‌ای توریسم، به منظور تسهیل جهانگردی و ارتقاء منطقه به یک مرکز توریستی.

برای تحقق این اهداف، شرکت کنندگان در اولین کنفرانس اقتصادی خاورمیانه، یک کمیته اداری را جهت پیگیری سوالاتی که در جریان کنفرانس مطرح شده بود تشکیل دادند. لازم به ذکر است که سوریه و لبنان که از طرفهای اصلی در منازعه اعراب و اسرائیل به شمار می‌روند در این اجلاس شرکت نداشتند.

یک سال بعد از کنفرانس کازابلانکا دومین کنفرانس اقتصادی خاورمیانه و شمال آفریقا در اردن کار خود را آغاز و طی سه روز در تاریخ ۳۱ اکتبر به کار خود خاتمه داد. هدف از دومین کنفرانس، امکان دادن به سرمایه‌گذاری خارجی در امور بازرگانی و عمرانی جهت شکوفایی اقتصادی و صنعتی خاورمیانه در دوران صلح ذکر شده است.

نمایندگان بیش از ۶۰ کشور جهان و نمایندگان بخش خصوصی کشورهای عرب و شرکت‌های چند ملیتی در این اجلاس شرکت داشتند. بر اساس ارزیابی کارشناسان هزینه پروژه‌های ارائه شده در کنفرانس امان، برای اسرائیل ۲۴ میلیارد دلار است که مهمترین آن چندین پروژه آبرسانی در منطقه است. برای اردن ۳/۵ میلیارد دلار و برای فلسطین ۶/۳ میلیارد دلار برآورد شده است. سوریه و لبنان در اجلاس نیز حضور نداشتند.

براساس توافق نهایی در کنفرانس «امان» قرار بر این شد که:

یک بانک توسعه منطقه‌ای در قاهره تاسیس شود. سرمایه اولیه برای تاسیس چنین بانکی ۵ میلیارد دلار برآورد شده است. البته این طرح مخالفینی را نیز به همراه داشت.

تازه به مبارزه وارد شده‌ام و نه از روی مد انقلابی شدم به این دوستان بگویم، شما که خود تحمل حتی نگاه کردن به یک غیر خودی و کس دیگر که به گونه‌ای دیگر از شما، می‌اندیشد را ندارید، چگونه می‌توانید درس دموکراسی به دیگران بدهید. یکی از مواردی که این افراد خیلی روی آن تأکید می‌کردند و به آن هم افتخار می‌کردند، مبارزه با هر نوع اسلام و هر نوع مسلمان بود. حساسیت اینان به روسری سجادین، نشان دهنده عمق تفکر غیر دموکراتیک و متد یکسان سازی آنان بود. به قول معروف سوراخ دعا را گم کرده بودند. البته همه زنان ایرانی (به جز هیئت رژیم) که به پکن آمده بودند این گونه فکر نمی‌کردند. این گونه افکار و برخوردها مخصوص آنان بود که سازمانهای سیاسی‌شان یا می‌خواهند «حزب کارگری جهانی» تشکیل دهند و یا مدعی بوده و هستند که با چند فرمان هم‌ی مشکلات آیت‌الله ایران را حل خواهند کرد و «سوسیالیسم» ناب را خواهند ساخت.

بهر حال ما کار خودمان را که افشاء سرسختانه سیاستهای رژیم جمهوری اسلامی در مورد زنان بود را دنبال می‌کردیم. ما پیگیرانه از برابری کامل زن و مرد به مثابه یکی از محورهای اصلی سیاستهای مقاومت دفاع می‌کردیم و ارائه طرح پیشنهادی ۱۶ سازمان غیر دولتی زنان ایران که در اسناد کنفرانس ثبت شده، دلیلی بر این مدعاست. به نظر من مجموعه کارهای هیئت مقاومت ایران سبب آن شد که در پکن بسیاری از هیئت‌های زنان کشورهای دیگر و رسانه‌های گروهی فکر کنند که از ایران دو هیئت شرکت کرده است. علاوه بر کار در کنفرانس سازمانهای غیر دولتی، هیئت ما باید به مسائلی که در کنفرانس اصلی می‌گذشت، می‌پرداخت. در این بخش مجموعه‌ای از ملاقاتها، مصاحبه‌ها و بخش مدارک و اسناد صورت گرفت. ملاقاتها و مصاحبه‌های خانم متین دفتری و تلاشهای دیگر اعضا خیلی مؤثر بود. ما تلاش می‌کردیم که وقت سخنرانی در جلسه کنفرانس اصلی بگیریم. اما برگزار کنندگان کنفرانس، نمی‌خواستند، با هیئت‌های دولتی درگیر شوند و خلاصه سیاست گردانندگان اصلی کنفرانس این بود که رژیم را خیلی تحریک نکنند. در واقع برای آنان سهم این بود که رژیم را در مذاکرات پشت پرده به نرمش و عقب‌نشینی و دارند. البته هیئت مقاومت به نمایندگان بسیاری از کشورها تأکید می‌کرد که اگر در مقابل رژیم کوتاه بیایند، رژیم شما را دنبال می‌کند تا هر چه تاکنون بافته‌اید را پنبه کند. در عمل هم این رژیم بود که مجبور شد در زمینه‌هایی کوتاه بیاید و در زمینه‌هایی هم اعلام موضع کند که قبلاً در مورد آن نوشته‌ام. کنفرانس جمعه شب ۸ سپتامبر تمام شد و ما برای بازگشت دو روز فرصت داشتیم. تعدادی از دوستان زودتر حرکت کرده بودند. اما بعد از ۱۷ روز بعد از این حجم سنگین کار به نقشه‌ای که برای دیدار چین ریخته بودم که در تظف‌های اولیه‌اش خفه شده بود، دوباره فکر کردم. از این دو روز باقیمانده یک روز فرصتی برای دیدن پکن بود و یک روز را صرف جمع‌بندی کردیم و بالاخره روز شنبه از طریق آشنای یکی از دوستان به گردش در شهر پرداختیم. جمعیت در خیابانها موج می‌زد. پکن چهره‌های چندگانه دارد. محله‌هایی دارد که سطح زندگی در آن پایین است.

در مطبوعات خارجی

روسیه : نگاهها به سوی یک مرد

نقل از «اکونومیست» ۷ اکتبر ۹۵

مترجم : ناصر

از آنجا که ۷۵ درصد روسها مخالفت خود را با اصلاحات بوریس یلتسین ابراز داشته‌اند، رئیس‌جمهور آینده روسیه باید تضمین کند که با روند این اصلاحات را متوقف یا حرکت آن را آهسته نماید. ولی او نباید یک کمونیست سابق باشد چرا که روسها نمی‌خواهند از موقعیت فعلی بگریزند برای اینکه به گذشته برگردند. او باید شخصیتی غیر قابل تطمع و سرسخت باشد. علاوه بر همه اینها او باید برخاسته از ماوراء همه تنگ نظریهای حزبی باشد (احزازی که هیچکدام بیش از ۲۰ درصد آراء مردم را با خود ندارند). تنها مردی که به نظر می‌رسد در حال حاضر تمام خصوصیات فوق را داشته باشد، بوسکور سابق و قهرمان جنگ افغانستان ژنرال «الکساندر لید» است. از زمانی که در ماه مه گذشته او از ارتش استعفا داد به عنوان طرفدارترین سیاستمدار روس ظاهر گشته است تا آنجا که اگر همین امروز یک نظرخواهی در روسیه صورت گیرد او نه تنها بوریس یلتسین بلکه حتی «ویکتور چرنومیردین» نخست‌وزیر و «ولادیمیر ژیرونوفسکی» ناسیونالیست افراطی هم که در انتخابات گذشته پارلمان به شدت موفق بود را به راحتی شکست خواهد داد.

برای نخستین بار از زمانی که یلتسین در سال ۱۹۹۱ پیروزی خود را جشن گرفت، روسیه سیاستمداری یافته که مدعی است می‌تواند شکاف بین بخشهای جامعه را پر کرده و ناراضیان ناسیونالیست، کمونیست و قربانیان و بهره‌گیران رفم را زیر یک چتر گردآورد.

به هرحال برای دستیابی به ریاست جمهوری، ژنرال لید باید از سد نه یک بلکه دو انتخابات بگذرد. یک نظرخواهی پارلمانی در ماه دسامبر و یک انتخابات ریاست جمهوری در ماه ژوئن سال آینده. او بایستی قادر به حفظ موقعیت و حمایت مردمی خود در این فاصله باشد. او در قالب همکاری با یک گروه که به «کنگره جوامع روسی» موسوم است در انتخابات پارلمانی شرکت خواهد کرد. این ترکیب نه تنها در انتخابات پارلمانی به او کمک خواهد کرد بلکه او را از پایکوت شدن توسط حزب کمونیست که در حال حاضر پر طرفدارترین حزب روسیه، ذینفع عمده نارضایتی فعلی، و اخیراً نیز یک پیروزی بزرگ در ولگاگراد (استالینگراد) با بیش از ۸۰ درصد آراء بدست آورده، مصون خواهد داشت.

گام بعدی برای او حفظ حزب خویش است. رهبر حزب «بوری اسکوکوف» جاه‌طلبیهای خود برای کسب مقام ریاست جمهوری را دارد و در مورد ژنرال لید گفته است: «تحصیلات او کافی نیست و او هنوز آمادگی رئیس‌جمهور شدن را ندارد». چنانچه حزب تحت رهبری چرنومیردین - نخست‌وزیر - در انتخابات نتایج خوبی بدست نیاورد، که بسیار محتمل است، از قدرت کنار خواهد رفت. در این صورت جانشین بعدی او آقای اسکوکوف خواهد بود. چنانچه او این مسئولیت را بپذیرد عملاً به اعتبار ژنرال لید به عنوان یک سیاستمدار غیر دولتی در انتخابات ریاست جمهوری لطمه خواهد

پیام واقعی تسلیمه نسرين

متفکرین هندی و وسایل ارتباط جمعی جهان همواره سعی در بد جلوه دادن «لاجا» داشته‌اند. آنها می‌گویند که این کتاب در واقع انتقام مسلمین علیه هندوها بعد از تخریب مسجد آجدوهیا در سال ۱۹۹۲ را تشریح می‌کند. در حقیقت، خرابکاری و خشونت علیه اقلیت‌های مذهبی در کشورهای اسلامی احتیاجی به «دلیل» ندارد. لاتیکیها در هند و بعضی از منتقدین غربی همچنین سعی در منحرف کردن افکار عمومی از محتویات «لاجا» با پیدا کردن اشتباهات ادبی آن داشته‌اند. روزنامه استاندارد چاپ بروکسل و هفته‌نامه امریکایی «تایم»، در ندهای خود با استهزاء روی بخش رمان مانند و ساختمان روزنامه‌نگاری «لاجا» متمرکز شده‌اند. روزنامه ایندیندنت چاپ لندن خاطرنشان ساخت که «افرادی مانند تسلیمه به عواقب کارهای خود نمی‌اندیشند». همان طور که حزب مردم هند (BJP) (یک حزب تندرو هند) از لاجا برای تبلیغات ضد مسلمانی خود استفاده کرده است.

هیچ مقاله‌ای در مورد لاجا در ستونهای روزنامه‌ها توجه مردم را به حقایق نوشته شده در این کتاب جلب نکرده است. فقط تصور کنید مقاله‌ای در مورد الکساندرسولژنستین نوشته ولی حتی مطلبی را از گولاگ عنوان نکند و یا نوشته‌ای در ستایش نلسون ماندلا نگارش شود ولی حتی کلمه‌ای از مبارزات و تلاشهای او علیه نژادپرستی بیان نکند. خوب این دقیقاً چیزی است که در مورد نویسنده «لاجا» اتفاق افتاده است. تسلیمه زندگی خود را وقف نوشتن حقایقی در مورد هندوهای ستمدیده شرق بنگال کرده و آنهايي که به اصطلاح برای تسلیمه دلسوزی می‌کنند، نهایت سعی خود را می‌کنند که مردم را از شنیدن این مطالب محروم سازند. ما باید این مانع را با سوالهای خود از سوابق اسلام برداریم و این در واقع خالصانه‌ترین و منطقی‌ترین راه برای بزرگداشت تسلیمه نسرين است.



مترجم : ناهید

تسلیمه نسرين، اهل بنگلادش، زمانی معروف شد که به خاطر انتشار «لاجا» و به دلیل انتقاداتش از قرآن به مرگ محکوم شد. ولی کسانی که با او همدردی می‌کنند با یک دست جوابی را برای انتشار این کتاب به او داده و با دستی دیگر سعی به خاموش ساختن او دارند. هر نفسری پافشاری در این دارد که این اسلام نیست که مشکل اصلی است بلکه این بنیادگرایان هستند که مشکل اصلیند. اما این موضع اعلام شده نسرين نیست. نسرين در مصاحبه‌ای با مجله آلمانی «اشپگل» گفت: بیش از این نباید قرآن را مبنای قوانین زندگی قرار داد. قرآن مانع پیشرفت و تساوی حقوق برای خانمهاست. از او سوال شد که آیا هنوز مسلمان است و او پاسخ داد: «خیر. من منکر خدا هستم». به نظر من همه مذاهب، به هر فرمی، بسیار قدیمی هستند... مذهب برای بنیادگرایان به مثابه تخمی است برای یک درخت».

این روش نسرين در به زیر سوال بردن اسلام، شدیداً مورد حمله منتقدین مسلمان او واقع شد ولی به طرزی حساب شده توسط همدردان او نادیده گرفته شد. حتی یک نفر هم در میان منتقدین و یا هم دردان نسرين سعی در تفکر در مسائلی را نداشته که او در کتابش مطرح ساخته. زمان سترین به نام لاجا (شرم) مربوط به وضعیت یک خانواده لاتیگ هندو است که گرفتار آشوب‌طلبان مسلمان شرق بنگال شده‌اند. به عقیده من این اولین باری است که نویسنده‌ای مسلمان زاده با یک غیر مسلمان ستمدیده احساس همدردی می‌کند و این کتاب نمایندگی این طرز تفکر را به عهده دارد.

زد.

در خلال بازدید اخیر ژنرال از کالیلی‌گراد، شهر روسی واقع شده بین لهستان و جمهوری لیتوانیا، جایی که او انتظار جلب حمایت زیادی داشت، مواجه با یک پذیرایی صرفاً خشک گردید. چیزی که به طور عام در این سفر شنیده می‌شد این بود: «او می‌تواند یک وزیر دفاع خوب باشد ولی نه یک رئیس‌جمهور». آخرین نظرخواهی نشان داد که محبوبیت او به طور ضعیفی کاهش یافته است. علیرغم محبوبیت کلی شواهد ضعیفی وجود دارد که ثابت کند او از یک محبوبیت غیر قابل رقابت همچون یلتسین در سال ۱۹۹۱ برخوردار است.

با توجه به مدت زمان زیادی که تا انتخابات مانده و رقیب قدرتمندی هم در صحنه حضور ندارد قابل درک است اگر سوال شود که ژنرال چگونه رئیس‌جمهوری خواهد بود؟ در نگاه اول پاسخ این است: ترسناک برای غرب. او موافق یک ناسیونالیسم تهاجمی و ارتشی قوی است. او این شهرت را در «مولداووا» در اثر فرمانی که به ارتش روسیه جهت کمک به روس زبانهای شورشی آنجا برای جدایی از آن ایالت داد کسب کرد. او در پاسخ به این سوال که

فکر می‌کند جمهوریهای استقلال یافته شوروی سابق چه واکنشی در مقابل مواضع افراطی او دارند گفت: جمهوریهای مستقل؟ شیر گاز طبیعی ارسالی به آنها را ببندید تا ببینند تا چه حد مستقل هستند. او هم چنین معتقد است که بسط و گسترش رو به شرق پیمان آتلانتیک شمالی - ناتو - باعث بروز جنگ جهانی سوم خواهد شد. او ادعا می‌کند چرخش کشور به سوی رفرمهای اقتصادی و اقتصاد بازار چیزی جز تبدیل میهن به زباله‌دان قدرتهای استعماری نیست. او «آگستینوینوشه» دیکتاتور سابق شیلی را می‌ستاید و می‌گوید گرچه روسیه به دموکراسی نیاز دارد ولی این در زمان حیات او اتفاق نخواهد افتاد.

در حال حاضر وقتی ژنرال لید می‌گوید: «من خودم را به عنوان یک میانرو ارزیابی می‌کنم. رادیکالیسم چه از نوع چپ و یا راست آن هیچ جذابیتی برای من ندارد. تندرها هیچوقت کاری انجام نمی‌دهند» شاید بتوان حرفهای او را باور کرد.



ابتدا سوراخها را پر کنید

شبیگر ۲ کتر ۹۵

گزارشگر شبیگر، هلموت زرد

دربارهٔ مجروحین تیراندازیه‌ها در یک بیمارستان در گوتی در لوس آنجلس

توجه از بابک

لاتینی با مرگ دست و پنجه نرم می کند. هنگامی که پرستار او را بلند کرده و به پهلو می خواباند تا جراح سوراخ گلوله در بدنش که به اندازه یک مشت است را معاینه کند، خون مانند آبی که از لوله ترکیده بیرون می زند از پیکر او فواره می زند و «مرد با سطل» سریعا حاضر شده و زمین را می شوید.

نوجوان به هوش می آید، تلاش می کند ماسک اکسیژن را کنار بزند. یکی از پزشکان با روپوش سبز روشن فریاد می کشد: «آرام بگیر، تو در بیمارستان هستی».

ناگهان صدائی از بلندگو فریاد می کشد: «کد زرد، کد زرد، کد زرد». این یعنی عجله کنید. پنج دقیقه دیگر اورژانس قربانی بعدی را منتقل می کند.

جیم پارک، ۴۹ ساله، یک جراح مهاجر از کره جنوبی که در اتاق استراحت مشغول تماشا می‌بکشد از تلویزیون است زیر لب نجوا می کند: «امروز باید حتماً جمعه باشد». از زمانی که او اینجا مشغول بکار شده می داند که هر جمعه زمانی که چک کمکهای اجتماعی به گتو میرسد، روز کسب و کار فروشندهگان مواد مخدر، مغازه‌های مشروبات الکلی و جراحان می باشد. به ویژه در کینگ - درو، بیمارستانی که صرف نظر از مناطق جنگی، بیشترین تعداد مجروحین ناشی از تیراندازی در جهان را می‌پذیرد. حدود ۵ هزار نفر با گلوله‌هایی در بدن سالانه در این جا تحت درمان قرار می گیرند.

اعضای یک ماشین اورژانس با چکمه های زرد پلاستیکی آغشته به خون، مردی را به درون اتاق مجروحین با شرایط وخیم می برند. از بالا تنه لخت او خون مانند یک چشمه می جوشد.

اریک ناس باوم، ۲۹ ساله، سال آخر دوره تخصصی خود را طی می کند. او در رابطه با یک چنین زخمهایی دیگر به راهنمایی نیاز ندارد: «از شانس بسیار کمی برخوردار است». کار در بخش پذیرش اورژانس برایش محسور کننده است و آینده کاری خود را در آن می بیند. «فقط اینجا نتیجه فوری کار خود را دریافت می کنم». مرگ یا زندگی.

سال گذشته این بیمارستان ۶۲ هزار مورد اورژانس داشته است. دکتر اورژانس جان ویلیامز با لحنی آمیخته به غرور کاری می گوید: «در اینجا بیش از آنچه که اغلب پزشکان نظامی در ویتنام تجربه کرده اند کار وجود دارد».

رئیس بیمارستان فلمینگ در سال ۱۹۸۸ طی نامه ای به پزشک ارشد نظامی پنتاگون نوشت: «در لوس آنجلس یک جنگ درگیر است. ما به کمک - جراحان نظامی و پرستار پرستار - نیاز داریم. در هیچ نقطه دنیا مانند اینجا در زمان صلح برای پزشکان نظامی امکان آموزش در کوتاه مدت وجود ندارد. بیمارستان ما در قلب منطقه جنگی قرار گرفته».

بخش درمانی کینگ - درو در حال گسترش است زیرا اتاقهای جراحی و درمان دیگر کافی نیستند. در همین حال از نظر دستگاههای پزشکی، کمبود خون کنسرو شده، پول و پرستار وجود دارد. زیرا دولت سوبسید مالی را حذف کرده و ۲۰ درصد بیماران حتی یک شاهی هم برای معالجه در اختیار ندارند. آنها بیهوش نیستند.

یک درام امریکایی شکل می گیرد: در واشنگتن جمهوریخواهان قصد دارند دولت رفاه که در حقیقت وجود هم ندارد را عمیقاً محدود کنند، فقیران و نهادهای امریکایی که می‌بایست به آنها بپردازند مانند بیمارستانهای واقع در گتوها شامل این محدودیت می شوند.

فلمینگ که خود زمانی به عنوان پزشک نظامی خدمت می کرده با عصبانیت می گوید: «و این در حالی است که جنگ مانند آتش در یک پوته زار گسترش می یابد. آمریکا برای بیدار شدن مشکل دارد».

در شهرهای بزرگ کشور، بیمارستانهای عمومی بر اثر کثرت مراجعین در معرض انفجار قرار گرفته اند. بر خشونت در برخی مناطق دیگر نمی توان غلبه کرد. پس از ناآرامیهای لوس آنجلس در سال ۹۲، دلان بیش از ۲ میلیون اسلحه فروختند. با بیش از ۳۰ میلیون اسلحه (۲۰۳ برای هر فرد) این متروپل اکنون مانند یک ابرقدرت مسلح است.

در جنگ باندها در لوس آنجلس در سال ۹۴ تعداد جان باختگان بیشتر از رقم قربانیان اکلاهما بود. اما این قربانیان با وجود آنکه در میان آنان بسیاری بی‌گناه وجود دارد موجب برانگیختن هیچ احساسی نمی شوند.

در برخی نواحی آنها مانند شهروندان ساریو بی دفاع و بی مدد هستند، صفحه نشانه روی باندهایی که «کرپز» یا «بلودز» نامیده می شوند و با کلاشینکف و یوزی شلیک می کنند گاهی تنها از سر تفریح از داخل اتوموبیلهایشان عابرین را به گلوله می بندند.

یک سال پس از آنکه فلمینگ به پنتاگون اعلام خطر کرد، نظامیان بالاخره واکنش نشان دادند اما دقیقاً برخلاف آنچه که انتظار می‌رفت. پس از هجوم صدام حسین به کویت، به او

از واشنگتن تلفن شد: «دکتر فلمینگ، ما با کمال میل می‌خواهیم شما را دوباره به خدمت بگیریم». وی پاسخ داد: «من جنگ را پشت در خانام دارم، قربانیان در تختهای من و در سردخانه دراز کشیده اند».

حدود ششصد هزار نفر در «ساوث سنترال»، «کمپتون» و «واتس» زندگی می‌کنند، مناطقی که نامشان به سبیل سقوط، اضمحلال و بی‌تفاوتی تبدیل شده است. ۵۱ درصد کلیه قتلها و جرائم منجر به مرگ ثبت شده در لوس آنجلس در اطراف کلینیک اتفاق افتاده اند. بیمارستان کینگ - درو نزد اهالی تحت نام «کینگ قاتل» شهرت یافته است زیرا بسیاری از قربانیان زنده نمی‌مانند.

تنها ۳ درصد مراجعین سفید هستند و از هر چهار نفر یکی با کمکهای اجتماعی گزاران می‌کند. مردان تیم نجات به جلیقه‌های ضد گلوله مجهز شده‌اند. هنگامی که دکتر فلمینگ خانه‌اش را که در فاصله ۳۰ کیلومتری کلینیک واقع شده ترک می‌کند، مسیر شبانه‌اش به محل کار مانند عبور از میان سرزمین دشمن است.

بارها اعضای باندها تلاش کرده‌اند به یک دشمن زخمی در بیمارستان تیر خلاص بزنند. به همین دلیل درست کنار درب ورودی پذیرش اورژانس، پلیسهای مسلح شب و روز، پشت شیشه‌های ضد گلوله کشیک می‌دهند. دربیهای ورودی بیمارستان به فلزیاب مجهز شده‌اند. بسیاری از بیماران حتی زمانی که هنوز در دنده‌هایشان سرب جای گرفته به اکراه از اسلحه خود جدا می‌شوند.

در آخرین کیلومترهای مسیر اتوبان ۱۰۵ شرق به سمت بیمارستان در خیابان صد و بیستم، برای فلمینگ عبور از شهرکهای دولتی «رولت روسی» محسوب می‌شود. ۱۲ سال است که او این قمار را بازی می‌کند، تا کنون شانس داشته است. «اینجا انبوه، انبوه آدم می‌کشند فقط بخاطر اینکه ده دلار در جیب داشته اند».

چند هفته پیش یک نوجوان ۱۶ ساله با گلوله‌ای در سر به بیمارستان انتقال داده شد. یک گروه از همسالانش در ایستگاه اتوبوس از او خواسته بودند «پولهایت را رد کن». فلمینگ نمی‌داند که آیا این نوجوان مقاومت کرده یا نه، او در اتاق عمل فقط «سوراخ کوچک بالای دماغ» را می‌دید. گلوله مستقیماً به مغز او وارد شده بود. برایش دیگر کاری نمی‌شد کرد.

ملوین جانز، ۴۹ ساله، ده ماه است که در کینگ - درو مشغول به کار شده است. او می‌دانست که چه در انتظارش خواهد بود. دختر عمه او، یک معلم که در نزدیکی بیمارستان زندگی می‌کرد، هنگامی که تلاش بقیه در صفحه ۱۴

همکارانش او را «مرد با سطل خون» می‌نامند. مردی بدون نام، چهره ای بدون احساس، بی هیچ واکنشی نسبت به درامی که اینجا روزانه است.

این کارگر، یک امریکای لاتینی، دائماً پارچه اش را روی خون دلمه زده سطح زمین می‌کشد و مایعات جمع شده در آنرا آنچنان بی تفاوت در یک سطل می‌چلاند که گویی آب گوجه فرنگی ریخته بر زمین را تمیز می‌کرده است. دست آویزان یک جسد که به سان یک کمد زیر پارچه سفیدی دراز کشیده است، بنظر می‌رسد که برای او مزاحمتی به حساب نمی‌آید. فریادها، ناله های نفس بریده مجروحین نیز براو تأثیری نمی‌گذارند.

او پیگیرانه خون ریخته برکف «اتاق انتظار خدا»، نام طعنه آمیزی که نزد پرستل بیمارستان متداول است و بر محل کار او نهاده شده است، را می‌شوید. بیماران که اغلب لخت و عریان روی تخت جراحی دراز می‌کشند اکثراً جز چند دقیقه بیشتر با مرگ فاصله ندارند. آرتور فلمینگ، ۵۹ ساله، رئیس بخش جراحی مرکز پزشکی کینگ - درو واقع در «ساوث سنترال» لوس آنجلس می‌گوید: «آنها میان امید و جهنم در گذرند».

در همین زمان ماموران اورژانس «کامپتون فایر» یک نوجوان ۱۷ ساله را به بیمارستان انتقال می‌دهند. او توسط یک گلوله که به پایش اصابت کرده مجروح گردیده و با این وجود پیش از آنکه بیهوش شود در وحشت از دلان مواد مخدر سه خیابان را دویده است.

پرستار ضربان قلب او را ۱۳۰ اعلام می‌کند. «ابتدا فشار خونی وجود ندارد». بیمار شوکه است. یکی از جراحان می‌گوید: «من به خون احتیاج دارم» لی نلسون، ۳۵ ساله، یک دکتر سیاه پوست که کار در بخش پذیرش اورژانس برایش «جاذبه ای هوشمندانه دارد» اظهار می‌کند: «وضع او بحرانی است» و کارزاری که در مقابل خود دارد را این گونه توصیف می‌نماید: «سوال این است: سی دقیقه پیش این جوان هنوز سالم بود، من چگونه می‌توانم او را در ظرف چند ثانیه نجات دهم؟»

نلسون مذهبی ست، در صورتی که مجروح با وجود کلیه تلاشها جان بسپارد خواست خدا چنین بوده است: «تصمیم نهایی را او می‌گیرد». بر تخت جراحی کناری که تنها دو متر فاصله دارد، یک امریکای

ابتدا سوراخها را پر کنید

از صفحه ۱۳

نمود بین یک نزاع میانجیگری کند به قتل رسید.

جانز دریافت که در «ساوث سنترال»، «چقدر انسان می تواند بیرحم باشد و چقدر کم به زندگی انسانی احترام بگذارد». چند هفته پیش او از یک زن و دختر دوازده ساله که در یک آتش سوزی به شدت مجروح شده بودند پرستاری می کرد. این زن از آنجایی که درد زایمانش شروع شده بود به یک دلال مواد مخدر اجازه نداد تا از تلفنش استفاده کند. سه روز بعد دلال مذکور یک کوکتل مولوتف را از پنجره به داخل خانه او پرتاب کرد. دختر دو ساله او در آتش سوخت، مادر و نوزاد نجات داده شدند.

برخی پزشکان کینگ - درو ژورنالهای اسلحه را آلوده شده اند تا با مسائلی همچون تجهیزات داخلی، سرعت اصابت و تاثیر حداکثر سرعت گلوله آشنا شوند. یکی از آنها، گری اردگ کتابی تحت عنوان «درمان جراحات ناشی از سلاح گرم» انتشار داده است که در این بین برای برای پزشکان ارتش در آمریکا جزء کتب اساسی به شمار می رود. فلمینگ نیز اغلب از سوی نیروهای نظامی برای ایراد سخنرانی درمان عملی جراحات وارده از سوی سلاح گرم دعوت می شود.

اکنون هر دو ماه یکبار بیمارستان نظامی واقع در «ال پاسو» کارآموز ملیس به اونفورم به بیمارستان کتو می فرستد. فلمینگ ادعا می کند: «آنها طی هشت هفته در اینجا بیشتر از مجموع دوره آموزشی شان تجربه بدست می آورند».

به راستی آنها کجا می توانستند مستقیماً از طریق یک بدن جاندار یاد بگیرند که یک اسلحه با کالیبر کوچک توسط یک قدرت اصابت اندک، در بدن اثر مستقیمی بر جای نمی گذارد بلکه بی هدف زیگ، زاگ حرکت کرده، توسط استخوانها کمانه می نماید و بسیار دورتر از نقطه اصابت گیر می کند. یا اینکه پزشکان نباید بیپوده در جستجوی تراشه های فلزی یا گلوله باشند بلکه آنچه آن که جان ویلیامز، ۴۵ ساله، متخصص موارد اورژانس می گوید تنها یک چیز را مقدم بشمارند: «ما نباید ابتدا سوراخها را پر کنیم».

گیلرمو کوتل، ۳۲ ساله پس از پشت سر نهادن اولین هفته کاری خود در پذیرش اورژانس می گوید: «عجیب است، واقعا عجیب است، تقریباً هر روز یک مجروح که با مسلسل سوراخ، سوراخ شده است». برخی از هم رتبه های او که در کینگ - درو

کارآموزی کرده اند اکنون می توانند در عملیات نظامی در سومالی و هائیتی از تجربیاتشان استفاده کنند. کوتل می پرسد: «چه کسی می داند من سال آینده در کدام نقطه عالم باید بخیه بزنم؟»

پزشکان خارجی نیز در کینگ - درو آموزش می یابند، از جمله محمد سلیم العتبر. او در خلال خدمت نظامی اش به عنوان پزشک در کشورش سوریه و نیز در لبنان مشغول به کار بود. در آن زمان در اوج جنگ داخلی بیروت، او چهار، پنج کیلومتر را در بلوار «حقرا» پای پیاده در داخل شهر طی می نمود و هرگز احساس ترس نمی کرد. در «سوئوت سنترال» لوس آنجلس اما او جرات نمی کند پا به خیابان بگذارد: «اینجا بیکنهاان زیادی به قتل می رسند».

ملوین جونز به شغلش به عنوان «سربازی که از جنگ متنفر است و در عین حال مجبور به جنگیدن است» نگاه می کند. علیه هرج و مرج اجتماعی پشت در، در هر حال کاری از او ساخته نیست. او به آمار واقف است: رایج ترین علت مرگ سیاه پوستان بین سنین ۱۵ تا ۲۴ قتل است. احتمال پزشک شدن یک جوان آفریقایی - آمریکایی کمتر از ۱ به ۱۸۰۰ است در عوض شانسه همین جوان برای سرو کار پیدا کردن با قانون ۱ به ۴ است.

سن متوسط مجروحین انتقال داده شده در حال حاضر به ۱۸ سال تقلیل یافته است. درگیریهایی مسلحانه در گتو اکنون به یک اپیدمی بدل گردیده، دکتر نلسون در این رابطه می گوید: «جوانان سیاه پوست دست به یک خودکشی دسته جمعی زده اند» و ادامه می دهد: «آنچه که رسانه های عمومی از آن به عنوان «نزاع باندها» یاد می کنند در حقیقت جنگ آفریقا - آمریکائیا علیه خودشان است».

در مناطقی مانند «ساوث سنترال» سیاهان هرگونه امیدی را از دست داده اند، فقط دلالان مواد مخدر از شرایط مالی مناسبی برخوردار هستند. جوانان زیر ۱۸ سال صاحب بچه هایی می شوند که در خیابان رشد کرده و قوانین آنرا طبیعی می شمارند. کودکان ۱۲ ساله با کارهایی مانند کشیک کشیدن و پادویی برای دلالها، هزار تا دو هزار دلار در هفته درآمد دارند. مادرانشان که با هفت، هشت بچه به کمکهای اجتماعی وابسته هستند بدون سوال این پول را می گیرند تا اینکه روزی پلیس زنگ خانه را بصدای درآورده و به آنان اطلاع می دهد که

پسرشان در «کینگ قاتل» بستری است. مولفین یک گزارش تحقیقی در باره «جراحات گلوله نزد کودکان» می نویسند: «هشتاد درصد مجروحین بالای ده سال، مستقیم یا غیرمستقیم در تیراندازیهایی باندی شرکت داشته اند». باندها برای بچه های بدون پدر بزرگ شده، جانشینی برای خانواده محسوب می شوند. آنها اعتبار، ثروت، گردنبندها، طلا، ساعت رولکس و ماشین روبات با خود به همراه می آورند. فلمینگ می گوید: «اما جوانان آنکه با یک گلوله در جمجمه روی میز سردخانه دراز کشیده را نمی بینند».

و آنها تیکه زنده می مانند اغلب نمی توانند تصور کنند چقدر شانسه آورده اند. اکثراً فاصله آنها با مرگ تنها چند میلیمتر است. در نتیجه بسیاری از خردسالان دفعات متعددی با جراحات ناشی از سلاح گرم به بیمارستان منتقل می شوند. تعداد قربانیان مکرر به قول فلمینگ «رقمی افسانه ای» را در بر می گیرد. یکبار زمانی که یک کمیسون پزشکی از بیمارستان بازدید می کرد یک جوان بستری به بازدیدکنندگان اطلاع داد که: «اینجا بیمارستانی عالی است، من خودم بار ششم است که اینجا هستم».

خانم دکتر، جوان ویلیامز معتقد است: «یک چنین متخصص بقایی نزد دوستانش قهرمان شناخته می شود. گلوله قلبش را خراش داده اما هنوز می تپد، بنابراین او روئین تن است. او خود نیز اینگونه فکر می کند و در نتیجه ترسش را از دست می دهد».

عمل به عمل، جراحی دشوارتر می شود. بخیه ها گوشت می گیرند و یک برش ساده از میان پوست، چربی و عضله هنگامی که چند برش به یکدیگر جوش خورده باشند به یک مشکل تبدیل می شود. در نتیجه در یک جراحی وخیم دقیق گرانبهای که تعیین کننده مرگ یا زندگی هستند می توانند از دست بروند. دکتر جراح دقت کرده است تنها زمانی که انفجار در بدن جوانها روده بزرگ آنان را متلاشی کند «برای همیشه مراقب بوده و دیگر بر نمی گردند». یک روده بزرگ مصنوعی به آنها در تمام طول زندگی شان قدرت مخرب فشننگ را یادآوری می کند.

هنگامی که «کد زرد» دوباره در بیمارستان به صدا در می آید «ملوین جانز» از همکارانش می پرسد: «آیا امروز ماه کامل است؟» چون گویدار چنین روزهایی انسانها بویژه آماده اعمال خشونت هستند. او فقط پاسخ

می دهد: «اینجا همیشه ماه کامل است». گاهی اوقات بیمارستان آن چنان اشباع است که پزشکان اورژانس ناچارند تصمیم بگیرند که چه کسی را ابتدا تحت معالجه قرار بدهند، آنکه هیچ شانسی برای زنده ماندن ندارد یا کسی که از مهلکه بیرون خواهد آمد. بی شاپ پزشک اورژانس می گوید: «این مانند شرایط جنگی است».

از طریق بیسیم تیم امداد به دکتر جانز و همکارانش آماده باش می دهد، آنها یک مورد بحرانی را می آورند، جراحات متعدد در سینه و شکم. فرد مجروح، ۱۷ ساله، با چندتن از همکلاسیهایش در ایستگاه اتوبوس ایستاده بود. از یک اتومبیل در حال حرکت یک «پات شات» به او شلیک شد. مانند یک ترقه آتش بازی مخزن این گلوله کالیبر بزرگ در بدن او منفجر گردید، هفت گلوله طحال و روده بزرگ را متلاشی و ریه، شریانها و کلیه او را زخمی نمودند.

پس از آنکه جانز و همکارانش در اتاق عمل شکم او را گشودند به سرعت دریافتند که طحال و روده بزرگ دیگر قابل درمان نیستند، آنها را جدا کرده و شریانها را بخیه زدند. برای انتقال خون ۲۹ واحد خون، تقریباً ۱۵ لیتر یعنی حدود ۳ برابر حجم خون انسان مصرف می شود. جانز با نگاهی نگران مرتب از بالای سر تراشیده و قهوه ای بیمار به دستگاه ضربان قلب نگاه می کند.

پس از پنج ساعت و نیم، جراحان شکم و قفسه سینه را هم که به علت خونریزی مجبور به شکافتن شده بودند می بندند. در کلیسای کوچک بیمارستان در طبقه اول که بر میز مراسم آن این دعا «زمین همانند بهشت خواهد بود» نوشته شده، خانواده بیمار مشغول دعا کردن هستند.

یک ساعت پس از پایان عمل، قلب این دانش آموز از حرکت باز می ایستد، علت رسمی مرگ از کار افتادن چندگانه ارگانهای بدن اعلام می شود.

«من رویایی دارم» این جمله را زمانی مارتین لوتر کینگ خطاب به اقلیتهای آمریکا گفت، رویای عدالت، رویای آزادی. تصویر این رهبر سیاه پوست سردر سالن ورودی کینگ - درو را آذین بخشیده است: «من رویایی دارم».

خانواده مقتول، مهاجرین آمریکایی لاتینی می پرسند: «چرا او؟ او که یک جوان خوب بود». جراح بعداً می گوید: «این را همه می گویند». کودکان آن قدر رویای آمریکایی را به خواب دیدند تا این که مرد پیری با سطل، خونشان را بر کف بیمارستان کینگ - درو شست.



یادداشتهایی در باره کنفرانس پکن

از صفحه ۱۱

چند سال قبل میدان تیان من و آن صحنه فراموش نشدنی تانک و یک مرد را به یاد می آورم. متأسفانه وقتی برای دیدن قبر مائو رفتیم، تعطیل شده بود. می گویند هر روزه صف عظیمی برای دیدار از قبر مائو تشکیل می شود و به من توصیه می کردند باید از صبح خیلی زود برای نوبت گرفتن بروی. می گفتند مائو را هنوز همه دوست دارند. وقتی محل اصلی تعطیل است، یک بخش آن را باز می گذارند که توریستها با گرفتن بلیط وارد آن شوند. ما هم که صف را خیلی کوتاه دیدیم و حرفهای مرد چینی را هم نمی فهمیدیم وارد شدیم. اما به جای مائو مجسمه سفید و عظیم او را یافتیم که با ورودی داده شده اجازه داشتیم با این مجسمه عکس یادگاری بگیریم. زن من چینی می گفت، روزهای شنبه و یکشنبه مائو در اینجا نیست و بیرون می رود. اینهم سیاستی بود که براساس آن در دل دوست (منظورم ارز است) بپر حيله رهي باید یافت. بعضی ها می گویند بالاخره چینی ها باید جواب یک میلیارد و دوست ملیون نفر جمعیت را بدهند. ولی من فکر می کنم فقط فقدان دموکراسی و پلورالیسم سیاسی در چین، کافی است که نتیجه بگیریم که چین با سوسیالیسمی که انسان را در مرکز توجه خود قرار دهد، فاصله بسیار دارد. □

محللهایی هم دارد که با اروپا چندان فرق نمی کرد اگر سر را بالا می گرفتیم و فقط به قسمت بالای ساختمانهای این محلات نگاه می کردیم، مثل این بود که در یکی از خیابانهای اروپا هستیم. البته در همه جا مهمان نوازی مردم مرا به یاد ایران می انداخت، خصوصیات شرقی. همه چیز در فروشگاهها وجود داشت. اما قیافه و شکل اجناس بنا به محل فروش متفاوت بود. به همان نسبت هم قیمتها فرق می کرد. راهنمای ما می گفت تا چند سال پیش دو واحد پول وجود داشت. خرید از فروشگاههای لوکس مخصوص خارجی ها و برای چینی ها آزاد نبود. شب خودم را به میدان تیان من رساندم. در بالای در ورودی شهر نمونه یک عکس بزرگ مائو نصب کرده بودند. بالاخره عکسی هم از مائو دیدم. چون در چین عکس کمتر وجود دارد. درست در نقطه مقابل آن یعنی آن طرف میدان تابلوی بزرگ مک دونالد می تو ریستهای خارجی و عکس مائو چشمک می زد. می گویند این میدان، بزرگترین میدان دنیاست و این فرصتی ایجاد کرده که تابلو و عکس، فاصله خود را حفظ کنند. در میدان تیان من هم، مأمورین مخفی که رفتارشان، نشان از مأموریتشان داشت، به چشم می خوردند. ماجراهای

از صفحه ۸

مانهاتان از روی شماره

تماماً مختصات یک جامعه سرمایه داری و آنچه که انسانها جهت ادامه بقا متحمل می شوند را درک نموده و نادری آن را به تصویر می کشد. نام فیلم کنایه ای از جامعه طبقاتی که انسانهای درون طبقات پایین با رنج و فقر دست به گریبانند و بار اصلی ایستانتی طبقات بالا را بر دوش می کشند است. فرم شخصیت پردازی نادری در این فیلم و واقع گرایی ناب آن، مثل کارهای قبلی اش آگاهانه، و به همین جهت تماشاگر رنج و تیره روزی قهرمان را با احساسی از شفقت و دلسوزی دنبال می کند، رنجی که تا پایان همراه با نمایش، ناهایی از نیویورک خشن و خفه ادامه دارد. ریشه این احساس نزدیکی و همدردی است که ما نیز به جهت زندگی در شرایطی نزدیک به شرایط مورفی، تازیه های تشویش و دغدغه، بلاتکلیفی و سرگردانی، هراس و خطر را دریافت نموده ایم. از بسیاری جهات فیلم «مانهاتان از روی شماره» همان فیلم «تنگنا» است. با آغاز سفر مورفی در نیویورک به تدریج که شماره های خیابانها به سمت پایین شهر می رود، دریچه های امید مورفی نیز بسته می شود. به نظر می رسد سفر مورفی به اعماق شهر و پائین آن مثل رفتن علی خوش دست در تنگنا به سرپایینی محلات فقیرنشین، سفری بی بازگشت و نومیدانه است. در این فیلم نیز مثل تنگنا و دیگر فیلمهای قبلی، نادری از نماهای بیشتری در خیابانها، که قبلاً استادی خود را در کارکردن با فضاهای خیابانی ثابت نموده، استفاده نموده است.

مخمصه در جوامع سرمایه داری و شرایط مشابه آن در کشورمان به جهت حاکمیت روابط پیچیده، روشنگر حقایق دردناک از جمله حضور آدمهای سرگردان است که نادری همیشه دوست داشته آنها را به تصویر بکشد. نادری با دید و احساسی مشترک به شخصیتهایش از جمله مورفی و علی خوش دست نزدیک می شود، آنها مصمم اند مشکلاتشان حل شود، اما در شرایط ناساعد و مخاطره آمیز، کاری از دستشان بر نمی آید. نوع نگرش نادری به قهرمانانش شباهت نگرش ژان پییر ملویل در فیلمهای فرانسوی است. در این فیلم او با نزدیک شدن به سینمای قصه ای، حفظ تداوم زمان و مکان، استفاده از ریتم و ضرب آهنگ کند و موسیقی دلنشین سعی دارد بیننده را در تعلیق نگه دارد.

اما در عین حال تفاوت اساسی بین «مانهاتان از روی شماره» و «تنگنا» وجود دارد که آن هم عدم نمایش وضعیت پایانی مورفی است، هرچند که ما می توانیم آن را حدس بزنیم. در تنگنا در نهایت نادری، علی خوش دست را به جهت عدم توانایی در حل مشکل و رهایی از مخمصه و عدم آگاهی اش نسبت به روابط پیچیده حاکم بر جامعه، به شدت تنبیه می کند. علی در حال خون بالا آوردن با بدنی لت و پار، زخمی و شکنجه شده، وداعی تلخ و جانکاه با محیط اطراف و لحظه های حسرت بار و خاطره انگیز زندگی اش دارد و البته نادری تمامی این روابط غیر انسانی و خشونت آمیز را زائیده یک اجتماع بیمار و معضلات جوامع سرمایه داری می داند. به هر حال انتظارات از نادری برآورده شده، فیلمی دلچسب که از نظر فنی چون دیگر فیلمهایش حکایت از رشد کارگردانش دارد.

مهرماه ۷۴

خصوصیات افرادی شبیه به مورفی در مانهاتان از روی شماره و علی خوش دست در تنگنا و کشیده شدن ناخواسته آنها به سوی روابط خشن و فاجعه آمیز و ناتوانی آنها در حل و فصل و رهایی از

NABARD _ E _ KHALGH

Organ of the

organization of Iranian People's Fedaiian Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Published by :

NABARD Cultural Association

No : 126 22 . Novembre 1995

PRICE : 7 F Fr 2 DM 1/5 \$ US

Nabard	Nabard
B.P 20	Post fach 102001
91350 Grigny	50460 KOLN
cedex	GERMANY
FRANCE	***
Hoviat	Nabard
Post Restante	B.P 121
Mimers Gade 118	1061 Wien
2200 N_ DANMARK	AUSTRIA
***	***
Hoveyat	Nabard
P.O Box 1722	Casella Postale 307
Chantilly , VA	65100 Pescara
22022 U. S. A	ITALIA

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

مدیر مسئول: زینت میرهاشمی

چاپ : انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با اعضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

حساب بانکی نبرد خلق

SOCIETE GÉNÉRAL	نام بانک:
BOULOGNE_S_SEIN	آدرس بانک:
FRANCE	
03760	کد کیش:
00050097851	شماره حساب:
Mme.Tallat R.T	نام صاحب حساب:

با کمک های مالی خود سازمان را در انجام وظایف

انقلابی یاری رسانید

بوخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۶

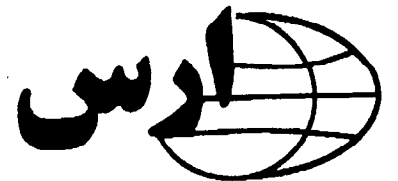
- ۲۹ نوامبر ۱۹۴۴ - سالروز آزادی البانی از اشغال نیروهای فاشیست ایتالیایی
- ۳۰ نوامبر ۱۹۴۵ - تشکیل فدراسیون دمکراتیک بین المللی زنان
- ۹ دسامبر ۱۹۴۵ - تصویب منشور حقوق شهروندی زحمتکشان بوسپله شورای عمومی «فدراسیون سندیکایی جهان»
- اول دسامبر ۱۹۴۸ - تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر در مجمع عمومی ملل متحد. این اعلامیه در ۱۶ ماده تدوین شده است و حقوق و آزادی انسانها را صرف نظر از نژاد، رنگ، جنس، زبان، ملیت، مذهب، عقیده سیاسی، ثروت و یا هر موقعیت دیگر، مورد تأیید قرار می دهد.
- ۲۲ نوامبر ۱۹۵۰ - بنیان گذاری شورای جهانی صلح در ورشو
- ۲۸ نوامبر ۱۹۵۴ - درگذشت انریکو فری، فیزیکیان و ریاضی دان نام آواز ایتالیایی در سن ۵۳ سالگی. وی کاشف عناصر رادیواکتیو بود.
- ۲۱ دسامبر ۱۹۶۴ - بنیان گذاری سازمان آزادیبخش فلسطین

انتخابات الجزایر

روز پنجشنبه ۲۵ آبان امسال، در میان ناباوریهایی بسیار، انتخابات ریاست جمهوری الجزایر، بدون هر گونه رویداد خوشونت‌آمیز برگزار و مورد استقبال گسترده مردم الجزایر قرار گرفت. رویتز همان روز از الجزیره این خبر را مذاکره کرد. «مردم الجزایر در رویارویی آشکار نسبت به بنیادگرایان اسلامی، به طور گسترده در مقابل صندوقهای رای صف کشیده بودند. یک مرد میانسال که در صف رای منتظر بود، به رویتز گفت: من آمده‌ام رای بدهم که بدین وسیله کمک کنم کشورم از حالت بحرانی دربیاید و آینده بهتری برای فرزندانم بسازم». این انتخابات از طرف سه نهاد مهم بین‌المللی نظارت می‌شد. سه گروه از طرف سازمان ملل، اتحادیه عرب و سازمان اتحاد آفریقا بر این انتخابات نظارت می‌کردند. براساس نتایج اعلام شده، لیامین زروال با ۶۱.۳۴ درصد آراء به ریاست جمهوری الجزایر انتخاب شد. چند روز قبل از برگزاری انتخابات، الجزایری‌های مقیم فرانسه به پای صندوقهای رای رفتند.

رادیو فرانسه در برنامه روز ۲۰ آبان گفت: «از ساعت ۱۰ بامداد امروز، صدها هزار نفر الجزایری مقیم فرانسه از طریق سفارتخانه‌ها و کنسولگری و دیگر نهادهای الجزایر در سراسر فرانسه برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری الجزایر به پای صندوقهای رای رفتند. در مقابل کنسولگری الجزایر در شهر ماسی، که یکی از مناطق بزرگ الجزایری فرانسه است، بعضی از رای‌دهندگان سحرگاه در برابر کنسولگری حاضر شدند و نوبت گرفتند. گروهی در یکی دو جا تشنجاتی رخ داد، ولی دیگر مناطق انتخابات الجزایریهای فرانسه در آرامش و متانت صورت گرفت.»

پس از پایان انتخابات الجزایر، آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت با ارسال تلگرافی برای لیامین زروال، انتخاب وی را به ریاست جمهوری الجزایر تبریک گفت. مسعود رجوی در تلگراف خود اعلام کرد که: «مطمئنم که با سرنگونی دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، به عنوان کانون ارتجاع و مرکز اصلی صدور تروریسم در دنیای معاصر، بساط دجالیت و سوءاستفاده از نام اسلام از تمام منطقه و جهان اسلام رخت برخواهد بست. آن روز، نه تنها در میهن من، بلکه در همه کشورهای اسلامی روند جایگزینی خشونت و بیرحمی، با دموکراسی، دوستی، برادری و بردباری به سر فصل تاریخی نوینی ارتقاء می‌یابد.»



رادیو ارس

صدای دوستداران
دموکراسی، صلح و سوسیالیسم

هر شبه از ساعت ۸ تا ۱۰ شب در ونکوور
کانادا

آدرس تماس با رادیو ارس
ARAS, TC 216 SFU, Burnaby, B.C V5A 1S6
CANADA

اطلاعیه

آقای اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل و از ستکران و مدافعان صلح خاورمیانه روز شنبه ۴ نوامبر ۱۹۹۵ به وسیله یک تروریست وابسته به بنیادگرایان یهودی ترور شد. این اقدام مروجی از تنفر و انزجار در سراسر جهان و در میان نیروهای صلح‌طلب برانگیخت و در مقابل رژیم تروریست‌پرور و بنیادگرای حاکم بر میهن ما در یک اقدام تنفرانگیز از این ترور ابراز خوشحالی نمود.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، ترور جنایتکارانه اسحاق رابین و ابراز شادمانی و قبحانه دارو دسته منحن خانه‌ای - رفسنجانی را محکوم نموده و فقدان این سیاستمدار صلح‌طلب را به خانواده او و مردم و حزب کارگر اسرائیل تسلیت می‌گوید.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
۶ نوامبر ۱۹۹۵ - ۱۵ آبان ۷۴

ترور اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل

خبرگزاری‌ها در ساعت ۲۱ روز شنبه ۱۳ آبان ۷۴ خبر دادند که اسحاق رابین، نخست‌وزیر اسرائیل، در پایان ایراد سخنرانی خود برای حدود صد هزار نفر از مردم اسرائیل که به دعوت حزب کارگر برای حمایت از صلح گردهم آمده بودند، توسط یک اسرائیلی ۲۷ ساله با سلاح کمری هدف سه کلوله قرار گرفت و ساعتی بعد جان سپرد. تلویزیون اسرائیل اعلام کرد که یک سازمان یهودی افراطی راست به نام «سازمان یهودی انتقام» مسئولیت این سوءقصد را به عهده گرفته است. بلافاصله پس از اعلام مرگ رابین، مدیر کابینه اسرائیل اعلام کرد که دولت این کشور تحت ریاست شیمون پروز، که تا تصمیم‌گیری از وایزمن، رئیس‌جمهور اسرائیل، به عنوان نخست‌وزیر این کشور عمل می‌کند، تشکیل جلسه خواهد داد. رادیو ارتش اسرائیل گفت که مراسم خاکسپاری رابین به دلیل این که فرصت رسیدن سران کشورها به اسرائیل وجود داشته باشد، روز دوشنبه انجام خواهد شد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، چند دقیقه قبل از این سوءقصد، رابین به شرکت‌کنندگان در گردهمایی بزرگ مردم اسرائیل گفته بود: «این تظاهرات نشان دهنده این است که اکثر مردم خواهان صلح و به خصوص علیه خشونت می‌باشند». شعار محوری این تظاهرات «صلح آری، خشونت خیر» بود.

سران تمام کشورهای جهان، به جز رژیم ایران و چند کشور دیگر، این ترور را محکوم و از تلاشهای صلح رابین ستایش کردند. یاسر عرفات درگذشت او را فوراً تسلیت گفت. سخنگوی عرفات گفت «ما عمیقاً از مرگ او غمگین هستیم، ما فکر می‌کنیم که او یک رهبر بزرگ صلح‌طلب بود». بیل کلینتون گفت: «من او را ستایش می‌کردم و او را بسیار دوست می‌داشتم». یک سخنگوی دولت اردن گفت تنها نحوه مبارزه با افراط‌گرایی این است که پروسه صلح را تقویت کنیم. ژاک شیراک، رئیس‌جمهور فرانسه، تأسف عمیق خود را با ترور نخست‌وزیر اسرائیل بیان نمود. مسعود رجوی از جانب شورای ملی مقاومت ایران، ترور اسحاق رابین را قویاً محکوم و درگذشت او را به مردم و دولت اسرائیل تسلیت گفت. در لبنان، حزب الله طرفدار رژیم خمینی، به شادمانی پرداخت. خبرگزاری رژیم اعلام کرد: «رابین مردی وی بهای اعمالش را پرداخت». این خبرگزاری افزود: «قابل ذکر است که رابین به دنبال گزارش هفته‌نامه آلمانی اشپیگل، که گفته بود رابین به طور مستقیم دستور ترور فتحی شقاقی را داده بود، کشته شد». رفسنجانی از ترور رابین اظهار شادمانی نمود. امری که تنفر و انزجار جهانیان را برانگیخت.

در برابر تندروی‌ها ایستند خانه را روشن می‌کنند

و می‌میرند شهادت فدایی آذر ماه

رفقای فدایی: همایون پریزاده - قرنی حسینی - رحمت طالب‌نژاد - اسدالله بشردوست - پروین نصیر مسلم - ابوالقاسم نیکیجه همدانی - علیرضا بهاری‌پور - علی عبدالملکی‌زاده - محمدرضا شهنواز - غلامرضا کاروردیان چاپچی - حمیدرضا سعادت - مختار قلعه ویسی - احمد اقدسی - بهروز بهروزنیا - حسین تدریسی - فرهود روانی - محسن مدیرشانه‌چی - فریدون شافعی - زهرا آقایی قلبکی - علیرضا شهاب رضوی - ماهرخ فیال - مینا رفیعی - محمدعلی پاورز - مسعود صامی - جلال دهقان - رحیم تشکری - حسن زکی‌زاده به دست دژخیمان رژیم‌های شاه و خمینی شهادت رسیدند.

برخی از رویدادهای خارجی آذر ماه

- داخلی:
- ۲۹ آذر/۱۲۵۹ - تولد حیدرخان عمووعلی از رهبران حزب کونیست ایران
 - ۲۴ آذر/۱۲۸۵ - کودتای محمدعلی شاه
 - ۱۱ آذر/۱۳۰۰ - شهادت میرزا کوچک‌خان، رهبر جنبش انقلابی مردم گیلان به دست عمال رژیم رضا شاه
 - ۵ آذر/۱۳۲۱ - درگذشت محمدعلی فروغی، نویسنده و سیاستمدار ایران.
 - ۲۹ آذر/۱۳۲۴ - حمله چاقوگشان حزب وطن به کارگران شاهی و مجروح کردن تعداد زیادی از کارگران
 - ۲۶ آذر/۱۳۲۴ - خلع سلاح شهرتانی مهاباد و اعلام تشکیل سپاه ملی برای جمهوری خودمختار کردستان ایران (روز پیشمرگ کردستان)
 - ۲۱ آذر/۱۳۲۵ - یورش وحشیانه رژیم محمدرضا شاه به آذربایجان و شکست حکومت یکساله خودمختار آذربایجان ایران
 - ۱۶ آذر/۱۳۳۲ - شهادت سه دانشجوی قهرمان دانشگاه تهران، رضوی، قندچی و بزرگنیا به دست مزدوران رژیم محمدرضا شاه «روز دانشجو»
 - ۲۹ آذر/۱۳۵۲ - لشکرکشی به ظفار و ایفای نقش ژاندارم امپریالیسم در منطقه توسط رژیم محمدرضا شاه
 - ۲۰ آذر/۱۳۵۷ - تعرض انقلابی تنی چند از پرسنل ارتش به سران مزدور ارتش در پادگان لیزان. در این عملیات قهرمانان گروهبان دوم اسماعیل سلات‌بخش و سرباز وظیفه ناصرالدین امیدی عابد به شهادت رسیدند.
 - ۱۹ و ۲۰ آذر/۱۳۵۷ - راهپیمایی مردم ایران در روزهای تاسوعا و عاشورا
 - ۲۹ آذر/۱۳۵۷ - تحسن استادان دانشگاه تهران
 - ۱۱ آذر/۱۳۵۸ - قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان رژیم جمهوری اسلامی به همه‌پرسی گذاشته شد.
 - ۲۸ آذر/۱۳۶۰ - شهادت انقلابی بزرگ رفیق شکرالله پاک‌نژاد
 - ۹ آذر/۱۳۶۱ - اعدام انقلابی یکی از سران رژیم خمینی، آخوند دستغیب بوسیله مجاهدین خلق ایران
 - ۴ آذر/۱۳۶۳ - اعتصاب موفقیت‌آمیز ۲۰ هزار نفر از کارگران و کارکنان کارخانه ذوب آهن
 - ۱ آذر/۱۳۶۴ - درگذشت دکتر غلامحسین سعادی، نویسنده بزرگ
 - ۲ آذر/۱۳۶۴ - مجلس خبرگان رژیم، ابتناک منتظری را به عنوان «قائم‌مقام رهبری» انتخاب کرد. در سال ۱۳۶۷ خمینی در شرایطی که بحران رژیم تشدید شده بود، وی را عزل کرد.
 - ۲۹ نوامبر برابر با ۸ آذر - روز جهانی همبستگی با مبارزه خلق فلسطین
 - خارجی از ۲۲ نوامبر تا ۲۱ دسامبر
 - ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹ - تولد اندرژید نویسنده بزرگ فرانسوی. وی در سال ۱۹۶۸ جایزه ادبی نوبل را دریافت کرد.
 - ۱۰ دسامبر ۱۹۶۹ - آلفرد نوبل شیمی‌دان سوئدی و مخترع نیتروگلیسرین (دینامیت) در سن ۶۳ سالگی درگذشت. وی هنگام مرگ کلیه ثروت خود را وقف جوانزی کرد که به نام خود او به «جوائز نوبل» معروف است.
 - ۲۲ نوامبر ۱۹۱۶ - «حک لندن» نویسنده بزرگ آمریکایی در سن ۴۰ سالگی درگذشت
 - ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ - تشکیل کنفرانس تهران با شرکت سران شوروی، آمریکا و انگلیس